



واژه نامه

معنی: حمان، خلقت، آفرینش

بیم ترس

بخش (بخشیدن): نعمت دادن، چیزی را به کسی

بازن

بخشای (بخشودن): از گناه ما چشم پوشی کن

یاور: دوست، همراه، پشت و پناه

برانی (راندن): دور کنی

نوازی (نواختن): مهربانی و نوازش نکنی،

محبت نکنی

مونس: همدم، یار

غم خوارگان: غم خواران، رنج دیدگان

بخوان و حفظ کن

صفحه ۸ کتاب درسی

## ای همه هستی ز تو پیدا شده

خاک ضعیف از تو توانا شده

ای همه هستی ز تو پیدا شده

ای خدایی که تمام آفرینش از تو به وجود آمده است و انسان که از خاکی کم ارزش خلق شده، به اراده و خواست تو قدرت پیدا کرده است.

هم تو بخشای و بخش، ای کریم

از پی توست این همه امید و بیم

این همه امید و ترس برای توست؛ ای بخشنده! تو نعمت هایت را به ما ببخش و از گناهان ما درگذر.

گر تو برانی، به که روی آوریم؟

چاره ی ما ساز که بی یاوریم

راهی به ما بی یاوران نشان بده. اگر تو ما را از درگاهت دور کنی، به چه کسی رو آوریم و پناه ببریم. (کسی را نداریم که به او پناه ببریم.)

گر نتوازی تو، که خواهد نواخت

بزد در تو، قبله نخواهیم ساخت

ما قبله‌ای جز درگاه تو انتخاب نمی‌کنیم. اگر تو با ما مهربانی نکنی، چه کسی به ما محبت می‌کند؟ کسی به ما محبت نمی‌کند.

چاره کن ای چاره‌ی بیچارگان

یار شو، ای مونس غمخواران

ای همدم رنج کشیدگان، یار ما شو و ای چاره‌ی انسان‌های بیچاره چاره‌ای برای ما بیندیش.





واژه نامه

تماشاخانه: سینما، صحنه‌ی اجرا

شگفتی: چیز عجیب، پدیده‌های عجیب

پدیده: آنچه مشاهده یا به‌وسیله‌ی حواس احساس

می‌شود.

پیش روی ما: برابر ما، مقابل ما

زنگ: تأمل، اندیشه

سر به فلک کشیده: بسیار بلند (آنقدر بلند که سر

آن به آسمان رسیده باشد.)

تأمل: اندیشه (تأمل کردن: اندیشیدن)

عالمان: دانشمندان

کردار: رفتار، اعمال

نگاشته: نوشته

می‌نگارد: می‌نویسد

شکننده: تُرد، آسیب‌پذیر

سنگلاخ: زمینی که در آن سنگ فراوان باشد.

تالاب: آبگیر، برکه

تار می‌تنند (تنیدن): تار می‌بافند

سرزده: بی‌خبر

### بفوان و هفت‌کن

رفته رفته: کم‌کم، آرام آرام

بیدبُن: درخت بید

گسیخت (گسیختن): پاره شد (از هم گسیخت: از

هم جدا شد)

بُستان: بوستان، باغ

دهقان: باغبان، کشاورز

تاک: درخت انگور

شاخساران: شاخه‌های درختان، قسمت بالای

درخت که پر از شاخه است.

کهن: قدیمی

نغمه‌خوان: آوازخوان

آشیان: لانه‌ی پرندگان، آشیانه



صفحه ۱۰ تا ۱۳ کتاب درس

املا

لطیف / عجیب / سادگی / عالم / مقایسه / درّه / عمیق / زنبور عسل / مطالعه / طبیعت / تأمل / جستجو / عالمان / عادت / موضوع / شگفتی / علف / سنگلاخ / محکم / تفکر / توصیف / قطره / حلقه / حشره / تالاب / عنکبوت‌ها / تار می‌تنند / صبحگاهی

صفحه ۱۳ کتاب درس

درست و نادرست

- ۱ دیدن شگفتی‌های عالم و تأمل درباره‌ی آن‌ها راه مناسبی برای شناخت است. درست
- ۲ سبزه‌ها و علف‌ها به اندازه‌ای نرم و شکننده هستند که نمی‌توانند از میان سنگلاخ سر در بیاورند. نادرست
- ۳ تاریکی شب، روشنایی روز و شب‌نم صبحگاهی همه از آفریده‌های ساکت خدا هستند. درست

صفحه ۱۴ کتاب درس

درک مطلب

- ۱ چه راه‌هایی برای شناخت بهتر این عالم، وجود دارد؟ مطالعه در طبیعت و تأمل در مورد چیزهایی که هر روز می‌بینیم و به آن‌ها عادت کرده‌ایم، پرسش از هر چیز و جست‌وجو برای یافتن پاسخ و مقایسه پدیده‌ها با یک‌دیگر.
- ۲ علف سبز و لطیفی را که در میان سنگلاخ روئیده است با چشمه‌ی روانی که از دل کوه می‌جوشد، مقایسه کنید. شباهت‌ها و تفاوت‌های آن‌ها را بگویید. هر دو، از دل سنگ‌های سخت بیرون می‌آیند. چشمه حرکت می‌کند و راهی می‌شود، ولی علف سر جای خود باقی می‌ماند.
- ۳ منظور از آفریده‌های ساکت خدا چیست؟ آفریده‌هایی که در دنیا وجود دارند اما صدایی از خود تولید نمی‌کنند که توجه ما را جلب کنند.
- ۴ چرا عنوان «تماشاخانه» برای این درس انتخاب شده است؟ شما چه عنوانی را برای این درس پیشنهاد می‌کنید؟ تماشاخانه، جایی است که فیلم یا تئاتری را به نمایش درمی‌آورند و مردم برای دیدن آن می‌روند. دنیا (درست مانند یک تماشاخانه) صحنه‌ی هنرمندی خداوند است که برابر ما به نمایش در می‌آید و ما باید با نگاه عمیق و دقیق، اجزای آن را نگاه کنیم و به آن بیندیشیم.



صفحه ۱۴ کتاب درسی

واری آموزشی

توین ما توجه به آموخته‌های بالا، نمونه‌های زیر را کامل کنید.

گرما → سرما

تاریک → روشن

صفحه ۱۶ کتاب درسی

بخوان و حفظ کن

## رقص باد، خنده‌ی گل

باد سرد آرام بر صحرا گذشت  
سبزه‌زاران، رفته رفته زرد گشت

باد سردی، آرام از صحراها عبور کرد و سبزه‌زاران کم کم زرد شدند. (پاییز آمد.)

بک درخت نارون شد رنگ رنگ  
زرد شد آن چتر شاداب قشنگ

برگ‌های تک درخت نارون رنگارنگ شد و چتر شاداب و زیبایش زرد شد. (منظور از چتر نارون، شاخه‌های صیقلی شکلش است که در مجموع مانند چتری بر تنه‌ی درخت قرار دارند.)

برگ برگ گل به رقص باد ریخت  
رشته‌های بیدن از هم گسیخت

گلبرگ‌های گل با وزش باد ریخت و شاخه‌های نازک بید مجنون قطع شدند. (زمستان آمد.)

چشمه کم کم خشک شد، بی آب شد  
باغ و بوستان، ناگهان در خواب شد

چشمه اندک اندک خشک و بی آب شد و باغ و بوستان به خواب زمستانی فرو رفت.

کرد دهقان، دانه‌ها در زیر خاک  
کرد کوته، شاخه‌ی پیچان تاک

بشنان دانه‌ها را در خاک کاشت و شاخه‌های پیچان درخت انگور را کوتاه (هَرس) کرد.

فصل پاییز و زمستان می رود  
بار دیگر، چون بهاران می شود؛

بیشی بهار دوباره بیاید، فصل پاییز و زمستان می‌روند.

چشمه جوشد، آب می افتد به راه

از زمین خشک، می رود گیاه

از زمینی که در زمستان خشکیده بود، گیاهان می رویند، چشمه می جوشد و آب روی خاک راه می افتد

سبز گردد، شاخاران کهن

برگ نو آرد، درخت نارون

درخت نارون برگ تازه در می آورد و شاخه های قدیمی درختان [که خشک شده بودند] سبز می شوند.

پُر کند بوی خوش گل، باغ را

گل بچند بر سر گل بوته ها

گل ها بر سر شاخه ها می خندند (گل ها می شکفند) و عطر آن ها، باغ را پر می کند.

باز می سازد در اینجا آشیان

باز می آید پرستو، نغمه خوان

پرستوها [در فصل بهار] در حالی که آواز می خوانند، باز می گردند و در اینجا آشیانه می سازند.

۱ در بیت «گل بچند بر سر گل بوته ها / پُر کند بوی خوش گل، باغ را» منظور از خنده ی گل چیست؟  
شکفتن گل

۲ در بیت سوم دو واژه ی «برگ برگ» چگونه خوانده می شود؟  
برگ برگ گل، یعنی همه ی برگ های گل





واژه‌نامه

فضل: بخشش، نیکویی

شمار کردن: شمارش کردن، حساب کردن

بحر: دریا

بز: خشکی

انجم: جمع نجم، ستارگان

لیل: شب

نهار: روز (نهار را با «ناهار» به معنی وعده‌ی غذای

میان روز اشتباه نگیرید.)

اجزا: جمع جزء، بخش‌ها

بیخ: ریشه

توحید: یکتاپرستی، یگانه دانستن خدا

بنی آدم: فرزندان آدم (ع)، انسان‌ها

زمزمه: حرف زدن زیر لب (در اینجا: آواز خواندن)

شاخسار: شاخه‌های درختان

بفوان و بیندیش

حسرت خوردن: افسوس خوردن، آرزو کردن برای

بودن مانند کسی

برکه: آبگیر

تحسین کردن: ستایش کردن

هکایت

گردکان: گردو

جالیز: کشتزار خربزه، هندوانه، خیار و ...

الله اکبر: خدا بزرگ‌تر است (در اینجا، این عبارت

برای ابراز تعجب آمده است.)



معنی ابیات

یا کیست آن که شکر یکی از هزار کرد

فضل خدای را که تواند شمار کرد؟

چه کسی می‌تواند نعمت‌هایی را که خدا به ما بخشیده است، بشمارد؟ چه کسی است که بتواند یکی از هزاران نعمت خدا را سپاس گوید؟ (ما همه برای شکر کردن نعمت‌های بی‌شمار خدا ناتوانیم.)

خورشید و ماه و انجم دلیل و نهار کرد

بحر آفرید و درختان و آدمی

خداوند، دریا و خشکی و درختان و انسان و خورشید و ماه و ستارگان و شب و روز را آفرید.

بستان میوه و چمن و لاله زار کرد

اجزای خاک مرده، به تاثیر آفتاب

خدا، قسمت‌های مختلف خاک مرده را به وسیله‌ی آفتاب، به باغ میوه، چمنزار و لاله‌زار تبدیل کرد.

شاخ برهنه، پیرهن نو بهار کرد

ابر آب داد بیخ درختان مرده را

ابر، [با بارش باران] به ریشه‌ی درختان مرده آب داد و به شاخه‌های خشک و برهنه‌ی درختان پیرهن به بهار پوشاند. (شاخه‌های درختان از برگ سبز پوشیده شدند.)

هر بلبلی که زمزمه بر شاخار کرد

توحید گوی او، نه بنی آدم اند و بس

فقط انسان نیست که خدا را می‌پرستد (یکتاپرستی می‌کند) بلکه هر بلبل که بر درختی آواز می‌خواند او را ستایش می‌کند. (منظور از مصراع دوم این است که تمام موجودات به عبادت خدا مشغول هستند.)

درست و نادرست

۱ بخشش و بزرگواری خداوند قابل شمارش نیست. درست

۲ خدای بزرگ به وسیله‌ی آفتاب، اجزای خاک مرده را به باغ میوه و چمنزار تبدیل می‌کند. درست

۳ فقط انسان‌ها می‌توانند به خوبی خداوند را ستایش کنند. نادرست



صفحه ۱۹ کتاب درسی

## بزرگ مطلب

۱ در بیت «ابر آب داد، بیخ درختان مُرده را / شاخ برهنه، پیرهن نوبهار کرد» شاعر از چه فصل‌هایی سخن گفته است؟ زمستان و بهار

بیت «بحر آفرید و بز و درختان و آدمی / خورشید و ماه و انجم و لیل و نهار کرد» را به زبان ساده بیان کنید. دریا، دریا و خشکی و درختان و انسان و ماه و ستارگان و شب و روز (یعنی تمام عالم) را خلق کرده است.

۲ «آفتاب» و «ابر» را با هم مقایسه کنید و شباهت و تفاوت آن‌ها را بگویید. هر دو باعث رویش گیاهان می‌شوند. ابر منشأ آب و رطوبت است و آفتاب منشأ گرما و نور. ابر حرکت می‌کند ولی آفتاب حرکت نمی‌کند.

صفحه ۲۳ کتاب درسی

## بزرگ و دریاقت

۱ با توجه به متن، بگویید پروانه چه ویژگی‌هایی داشت؟ آیا کار او را می‌پسندید؟ چرا؟ بال‌های پروانه بسیار زیبا بود و همه به آن حسرت می‌خوردند. اما پروانه‌ی این داستان موجود مغرور و خودبینی بود که دوست داشت زیبایی‌هایش را به نمایش بگذارد تا همه او را تحسین کنند.

کار پروانه پسندیده نبود، چون باعث دلخوری و ناراحتی بقیه‌ی پروانه‌ها شده بود.

۲ به نظر شما چرا پروانه دیگر خود را در برکه تماشا نکرد و بال‌هایش را به نمایش نگذاشت؟ پروانه فهمید به نمایش گذاشتن بال‌هایش و تماشای زیبایی خودش، باعث غرور و خودپسندی او شده و تمام این زیبایی‌ها نعمت و هنر خداوند است و در اختیار اوست. به همین سبب او دیگر خود را در برکه تماشا نکرد و بال‌هایش را برابر دیگران به نمایش نگذاشت.

۳ چه چیزهایی باعث زیبایی و شادابی گل سرخ بودند؟ به ترتیب بیان کنید. گلبرگ‌ها، برگ‌ها، ساقه، ریشه، زمین، خورشید، خداوند.

صفحه ۲۴ کتاب درسی

حکایتی که خواندید، با مفهوم کدام یک از مثل‌های زیر ارتباط دارد؟ عقلش به چشمش است.



## رازی و ساخت بیمارستان



### رازنامه

کهن: قدیم

گرمايه: حمام

طبيب: پزشک

فاسد: خراب

بلند آوازه: مشهور، معروف

زرگری: طلاسازی

بهره‌گیری: استفاده بردن

### بفوان و حفظ کن

خرد: اندیشه، نیروی فهم

دلگشای: شادی بخش، خوشایند

گزین: مخفف «که از این»

دست گیرد (گرفتن): یاری کند، کمک کند

سرای: خانه

دو سرای: منظور از دو سرای، دو دنیا است.

گرای (گراییدن): گرایش داشته باش، روی بیار

گزند: آسیب

ازیرا: زیرا، چون

شکوه: بزرگی، مقام و منزلت، قدر و ارزش

بُرنا: جوان

صفحه ۲۶ تا ۲۹ کتاب درس

### املا

کهن / خلاصه / پرس و جو / گفت و گو / تصمیم / طبیب / مسئله / تکه / تعجب / بعضی / هوس / نقطه / شگفتزده / فاسد / خون سردی / فرق / معلوم / محل / محمد بن زکریای رازی / زرگری / شوق خواندن / حاضر / دقت / شرطها / موفقیت / موفق / نعمتها / هوشیاری / میهن عزیز

صفحه ۳۰ کتاب درس

### درست و نادرست

۱ بیمارستان نزدیک خانه‌ی طبیب بزرگ شهر ساخته شد. نادرست

۲ پس از جمع‌آوری گوشت‌ها، طبیب متوجه شد که تمامی گوشت‌ها خشکیده و فاسد شده‌اند. نادرست



پوششهای طبیب باعث شد تا مشکل آن شهر حل شود. درست  
 طبیب گوشت‌ها را برای شناسایی محل مناسبی جهت ساخت بیمارستان می‌خواست. درست  
 محضند تا چیزی را نمی‌فهمید، به سادگی از آن دست نمی‌کشید. درست

صفحه ۳۰ کتاب درسی

### بزرگ مطلب

چرا طبیب برای تعیین مکان بیمارستان، چند تکه گوشت تازه خواست؟ طبیب چند تکه گوشت  
 خواست کرد تا آن‌ها را در بخش‌های مختلف شهر آویزان کند و ببیند بعد از چند روز، کدام یک فاسد  
 شده و بو نمی‌دهد. فاسد نشدن گوشت، نشان‌دهنده‌ی هوا و شرایط بهتر آن قسمت از شهر بود.  
 به نظر پزشک، بیمارستان باید در چه مکانی ساخته می‌شد؟ جایی که هوای پاکیزه‌تری داشت.  
 طبیب بزرگ در جوانی، چگونه می‌خواست دنیای خود را بهتر بشناسد؟ با خواندن کتاب‌های مختلف.  
 تفاوت طبیب با سایر مردم در یافتن مکان بیمارستان چه بود؟ سایر مردم می‌خواستند بیمارستان  
 ریزیک خانه‌ی آن‌ها ساخته شود و هیچ‌کدام به هوا و شرایط بخش‌های مختلف شهر دقت نمی‌کردند.  
 با توجه به متن درس، جمله‌ها را به ترتیب رویدادها، شماره‌گذاری کنید.  
 گوشت‌ها را در چند نقطه‌ی شهر از شاخه‌ی درخت آویزان کردند.  
 بزرگان شهر، پس از پرس‌وجو و گفت‌وگو، تصمیم گرفتند که نظر طبیب بزرگ شهر را بپرسند.  
 چند روز دیگر به شما خواهم گفت، بهترین جا برای ساختن بیمارستان کجاست.  
 بعضی از گوشت‌ها خشکیده و بعضی فاسد و بدبو شده بودند.  
 آن نقطه‌ی شهر که این گوشت در آن آویزان بوده است، هوای پاکیزه‌تری دارد.

صفحه ۳۱ کتاب درسی

### واژه‌آموزی

نگارگر: کسی که کار می‌کند.  
 آموزگار: کسی که به دیگران آموزش می‌دهد.  
 آفریننده: جهان هستی.  
 ثروتمند: کسی که توان مالی دارد. (ثروتمند است.)



## خرد رهنمای و خرد دلگشای

کزین برتر اندیشه برنگردد

به نام خداوند جان و خرد

با «نام» پرودگار آفریننده‌ی جان (روح) و اندیشه [این کتاب (شاهنامه) را آغاز می‌کنم]، زیرا فکر و اندیشه‌ی ما نمی‌تواند از «نام» خدا آن سوتر برود و حقیقت خدا را درک کند. (ما فقط قادر به درک نام‌های خدا هستیم.)

خرد، دست گیرد به هر دو سرای

خرد رهنمای و خرد دلگشای

خرد، راهنما و خوشایند ماست و در هر دو دنیا، به یاری ما می‌آید.

چو خواهی که از بد نیابی گزند

به دانش گرای و بدو شو بلند

اگر می‌خواهی از بدی به تو آسیبی نرسد، به [فراگرفتن] دانش روی آور و به وسیله‌ی آن، بلندمرتبه و والامقام شو.

ازیرا ندارد بر کس شکوه

ز نادان، بنالد دل سنگ و کوه

دل سنگ و کوه هم از دست نادان به درد می‌آید و ناله می‌کند (منظور دل تمام مخلوقات است). زیرا انسان نادان نزد هیچ کس مقام و ارزشی ندارد.

ز دانش دل پیر برنا بود

توانا بود، هر که دانا بود

هر کس که دانا است (دانش دارد)، قدرت و توانایی هم دارد. دل انسان پیر به وسیله‌ی دانش، جوان می‌شود.



خوانش و فهم

فردی

صفحه ۳۳ کتاب پنجم

- ۱ در بیت سوم، منظور شاعر از «بلند شدن به وسیله‌ی دانش» چیست؟ قدر و منزلت و ارزش یافتن، بلندمرتبه شدن، ارزشمند شدن
- ۲ چرا در مصراع «خرد، دست گیرد به هر دو سرای» بعد از واژه‌ی خرد، نشانه‌ی «،» گذاشته شده است؟ برای ایجاد مکث و سکوت و اشتباه نشدن خوانش شعر





بازرگان

تاخر

جمع حادثه، اتفاقات

دور خود جمع کرد: دور خود جمع کرد

ذخیره کردن

صلت: خلق و خو، ویژگی، عادت

کفلی: تبلی، سستی

وسایل، لوازم

غفلت ورزد: توجه نکند، بی‌اعتنایی کند

تهدست: فقیر

هم‌ارزش

نگه ای نان

به‌دست آوردن

فضیلت: نیکویی، برتری

فروغ: روشنایی، پرتو نور، درخشش

نهان: پنهان

آراست (آراستن): زینت داد، زیبا کرد

بپرورند (پروردن): پرورش بدهند

بهره گیرند: استفاده ببرند

دوری جویند (دوری جستن): دوری کنند، کناره

گیرند

موذی: آزار دهنده، اذیت کننده، آسیب رساننده،

موجود مزاحم

هلاک: مرگ، نابودی، از بین بردن، از بین رفتن

فارسی

صفحه ۳۵ و ۳۶ کتاب درسی

بازرگان / سرمایه / حوادث / صاحب / فضا / پرمهر / جمع / راحت / پسندیده / مراقبت / محافظت / خصلت /

طبی / مقصد / فراهم / غفلت / تهدست / استخوان / خشنود / کسب / فضیلت / ثروتمند / عقل / فروغ /

ظهور / فهم / نهان / آراست / بهره گیرند / موذی / هلاک



### دانه درست نادرست

- ۱ اگر خود را شناسانید، همانند دانه‌ای هستید که در خاک نهان است. درست
- ۲ هر که در اندوختن مال دنیا تلاش کند، به جایگاه بزرگی دست می‌یابد. نادرست
- ۳ هنرمند به سبب عقل خود در میان مردم شناخته می‌شود. درست
- ۴ زمانی که دانه در خاک نهان است، همه برای پرورش آن تلاش می‌کنند. نادرست

### درک مطلب

- ۱ به نظر بازرگان، مردم در جست‌وجوی چه چیزهایی هستند؟  
زندگی راحت، مقام بزرگ، پاداش نیک آخرت
- ۲ اندک اندک از کوه برداشتن شبیه چه کاری است؟ غفلت در نگهداری مال و نابجا خرج کردن آن
- ۳ کدام ویژگی‌ها را در زندگی به کار بگیریم تا به زندگی راحت و پاداش نیک آخرت برسیم؟  
- اندوختن مال از راه پسندیده و تلاش برای مراقبت از آن  
- بخشش به دیگران  
- محافظت از خود در برابر بلاها
- ۴ بازرگان مثال دانه و خاک را برای تشویق فرزندان به چه کاری، مطرح کرد؟  
به این که آن‌ها تلاش کنند به اندازه‌ی دانش و فهمشان، خویش را به نیکویی به دیگران بشناسانند.





واژه نامه

کدوین: بونه‌ی کدو، گیاه کدو

کهن سال: پیر، قدیمی، سالخورده

قامت: قد

برتر: بهتر (در اینجا یعنی بلندتر)

کاهلی: تنبلی، سستی

دلوری: قضاوت

مهرگان: پاییز، اوایل پاییز (ایرانیان باستان روز

دهم مهر جشنی به نام «جشن مهرگان» برگزار

می کردند.)

بشوان و بیندیش

جارچی: کسی که در روزگار گذشته خبرهای

مهم را با صدای بلند به اطلاع مردم می‌رساند.

تحسین کردن: آفرین گفتن، ستایش کردن،

تعریف کردن

مکابیت

زر: طلا

پُبرد: برد

طلبید (طلبیدن): خواست

باز نیافت (باز یافتن): پیدا نکرد

هیچ درمان ندانست: هیچ‌کس راه چاره‌اش را

نمی‌دانست

حاصل کنم: به دست آورم، پیدا کنم

طیبیب: پزشک

اشارت: اشاره

به نرمی و درشتی: با مهربانی و خشونت



معنی ابیات

گفتا: «دویست باشد و اکنون زیادتی است» پرسید از آن چنار که «تو، چند ساله ای؟»

[کدو بن] از آن چنار پرسید تو چند ساله ای؟ [چنار] جواب داد: دویست سال و کمی بیش تر (کمی بیش از دویست سال).

خندید از کدو، که «من از تو، به بیست روز برتر شدم، بگو تو که این گاهلی ز چیست»

کدو به او خندید و گفت: من در بیست روز از تو بلندتر شدم، بگو تنبلی تو برای چیست؟ (چرا این قدر تنبلی؟)

او را چنار گفت: «که امروز، ای کدو با تو مرا هنوز، نه هنگام داوری است»

چنار به او گفت: ای کدو امروز هنوز وقت قضاوت نیست، ...

فردا که بر من د تو، وز باد باد مهرگان آنکه شود پدید، که نامرد و مرد کیست.

وقتی فردا (در آینده) باد پاییزی بر من و تو بوزد، معلوم می شود چه کسی مرد و چه کسی نامرد است. (چه کسی واقعاً قوی است و چه کسی به ظاهر برتر و بلندتر و قدرتمند است، اما واقعاً ضعیف.)

درست و نادرست

- ۱ کدو بن، در کنار چنار روید. درست
- ۲ بوته ای کدو پس از بیست روز محصول می دهد. نادرست
- ۳ باد مهرگان، کدو و چنار را از بین می برد. نادرست

درک مطلب

- ۱ عمر درخت چنار و بوته ای کدو، هر کدام در این داستان چقدر بود؟ درخت چنار بیش از دویست سال و بوته ای کدو، بیست روز.



چرا کدو پس از شنیدن سن چنار ، به او خندید؟ کدو، چنار را مسخره کرد و به او گفت: من در بیست روز تو بلندقدتر شده‌ام و این نشان تنبلی تو در رشد است.

چنار قضاوت در مورد خود و بوته‌ی کدو را به چه زمانی موکول کرد؟ چرا؟ هنگام پاییز (مهرگان) که بوته‌های تند می‌وزد و ساقه‌ی لاغر و سست کدو به راحتی می‌شکند، اما تنه‌ی قوی چنار خیر.

به نظر شما، حق با چنار بود یا بوته‌ی کدو؟ دلیل بیاورید. حق با چنار بود. زیرا برتری ظاهری، دلیل و معیار قدرتمندی واقعی نیست.

صفحه ۴۰ کتاب درسی

### و آرزوی

دلا شما بگویید:

- چنار بن: درخت چنار

- بید بن: درخت بید

- خار بن: بوته‌ی خار

صفحه ۴۵ کتاب درسی

### بک و دریافت

امپراتور در چه فصلی دانه‌ی گل‌ها را به بچه‌ها داد؟ از کجا فهمیدید؟ در فصل بهار؛ زیرا امپراتور یک سال به بچه‌ها فرصت داده بود و بعد از گذشت یک سال ، بچه‌ها در بهار گلدان‌های خود را به قصر بردند.

چرا با وجود اینکه گلدان‌ها، پر از گل‌های خوش بو و زیبا بودند، امپراتور خوشحال نبود؟ چون می‌دانست که او به بچه‌ها داده است پخته هستند و امکان سبز شدن ندارند، اما آن‌ها با فریب، دانه‌های دیگری کاشته بودند و اگرچه گل‌های زیبایی پرورش داده بودند، اما درستکاری و شجاعت نداشتند.

دلیل نگرانی پینگ چه بود؟ نگران بود بچه‌ها به او بخندند و امپراتور او را سرزنش کند.

پینگ چه کارهایی انجام داد تا دانه‌ها به خوبی رشد کنند؟ به ترتیب بیان کنید.

۱. گلدانش را با خاک خوب و مناسب پر کرد.

۲. دانه‌اش را با دقت در آن کاشت.

۳. گلدان را در آفتاب گذاشت.

۴. هر روز به گلدان آب داد و بعد از اینکه دید دانه‌ها رشد نمی‌کنند؛

۵. دانه‌ها را در گلدان بزرگ‌تری کاشت.



۶. خاک گلدان را عوض کرد.

۷. از آن‌ها مراقبت کرد.

۶ با توجه به متن، جمله‌ها را به ترتیب رویدادها شماره گذاری کنید.

۳ امپراتور، دانه‌های مخصوصی را برای کاشتن و پرورش دادن زیباترین گل به بیچه‌ها داد.

۵ امپراتور، شجاعت و راست‌گویی پینگ را تحسین کرد.

۲ امپراتور می‌خواست جانشینی برای خود انتخاب کند.

۴ همه‌ی بیچه‌ها به جز پینگ، با گلدان‌های زیبا در قصر جمع شدند.

۱ همه‌ی مردم چین به گل‌ها و گیاهان علاقه‌ی زیادی داشتند.

صفحه‌ی ۴۶ کتاب درس

پیام این حکایت، با کدام یک از مثل‌های زیر، ارتباط دارد، دلیل انتخاب خود را توضیح دهید. بار کج به منزل نمی‌رسد. هر کاری که بر اساس نیرنگ باشد، به سرانجام نمی‌رسد. فردی که طلاها را دزدیده بود نتوانست از آن‌ها استفاده کند و مجبور شد آن‌ها را به صاحبش بازگرداند.





مهر: خورشید

مهر: خورشید

مهر: خورشید

مهر: خورشید

مهر: خورشید

مهر: خورشید

مهر: خورشید

مهر: خورشید

مهر: خورشید

مهر: خورشید

مهر: خورشید

مهر: خورشید

مهر: خورشید

مهر: خورشید

مهر: خورشید

مهر: خورشید

مهر: خورشید

مهر: خورشید

مهر: خورشید

مهر: خورشید

شکم نوعی ماهی به همین نام به دست می آید.

زر و سیم: طلا و نقره

موافق: در اینجا موافق طبع، دلخواه

به باغ اندرون: در باغ، درون باغ

**بفوان و هفت کن**

پرگهر: ارزشمند

گهر: گوهر، سنگ قیمتی

ار: مخفف «اگر»

سنگ خاره: سنگ خارا، نوعی سنگ سخت

پیشه: شغل، کار، حرفه

دُر: مروارید

زر: طلا

مهر: محبت، عشق

برگو: بگو

ایزد: خداوند

پیکر: جسم، بدن، تن

نپرورم (پروردن): پرورش ندهم، نگهداری نکنم

سرشته شد (سرشتن): آغشته و ترکیب شد،

مخلوط شد



صفحه ۵۰۵۴۸

افلا

اهتزاز / افق / فروغ / فرّ ایمان / استقلال / قهرمان / احساسات / ورزشگاه / گردن‌آویز / حاضران / خلعت  
عظمت / خواسته / گذشته / اعتقادات / اعلام / استرام / غرور / معمولاً / تصور / ارزشمند / تفکر / به‌خصوص  
موزون / هیجان‌انگیز / روحیه‌ی شجاعت / دفاع / علاقه / از خودگذشتگی / ایثار / ضامن / بگذارید / اصلی / ادب  
ملت / کهن / عنبر نسیم / زر و سیم / خرمی

صفحه ۵۰۵۴۸

معنی آیات



سر زرد از افق، مهر خاداران

فروغ دیده‌ی حق با داران

خورشید مشرق زمین (ایران) که روشنایی چشم  
تمام حقیقت‌باوران است، از افق طلوع کرد.

بهن، فرّ ایمان ماست، پیامت ای امام

استقلال، آزادی، نقش جان ماست.

ماه بهمن (ماه پیروزی انقلاب اسلامی) شکوه و  
جلوه‌ی ایمان ماست. ای امام! پیام استقلال و  
آزادی تو، در جان ما نقش بسته است.

شهیدان، پیچیده در گوش زمان فریادتان

پاینده، مانی و جاودان جمهوری اسلامی ایران

ای شهیدان! فریاد حق‌طلبی شما در گوش زمان  
(تاریخ) پیچیده است. جمهوری اسلامی ایران!  
پاینده و جاودان بمانی.

خوشا مرز ایران عنبر نسیم

که خاکش گرامی تر از زر و سیم

چه خوش (خوب) است مرزهای ایران خوش‌عطر  
که خاکش از طلا و نقره ارزشمندتر است.

هوایش موافق به هر آدمی

زمینش، سراسر پراز خرمی

هوای ایران، موافق طبع و دلخواه همه و زمین آن  
سبز و خرم است.

همه بوستانش، سراسر گل است

به باغ اندرون، لاله و سنبل است

باغ‌های آن پراز گل است و در باغ آن لاله و سنبل  
روییده است.



صفحه ۵۰ کتاب درسی

درست و نادرست

- ۱ پرچم هر کشور نشانه‌ی استقلال آن کشور است. درست
- ۲ جمله‌ی «پاینده مانی و جاودان» در سرود ملی، دعا و نیایشی برای ملت و کشورمان است. درست
- ۳ در مسابقات ورزشی، سرود ملی کشور برنده، نواخته می‌شود. درست

صفحه ۵۰ کتاب درسی

مطلب

- ۱ چرا سرود ملی، در درس به آینه تشبیه شده است؟ سرود ملی هر کشور مانند آینه‌ای است که مردم یک کشور، گذشته‌ها، پیروزی‌ها، افکار و اعتقادات خود را در آن می‌یابند.
- ۲ چه کارهایی برای آزادی و استقلال یک کشور باید انجام داد؟ فداکاری و سخت‌کوشی که ضامن آزادی و استقلال یک کشور است.

۳ سرود ملی را با پرچم مقایسه کنید و بگویید چه شباهتی با هم دارند؟ هر کدام نشانه‌ی چیست؟ در پرچم ایران، سبز، نشان تقدس (مقدس بودن) این سرزمین است و به عقاید دینی مردم کشور اشاره دارد. سفید، نشان صلح و صفا و آزادی است و قرمز، یادآور خون شهدا که با جانشان از مرزهای کشور دفاع کردند. در سرود ملی، بخشی که به ایمان و حق‌باوری اشاره می‌کند مانند رنگ «سبز» پرچم است و زمانی که از استقلال و آزادی سخن می‌گوید مانند رنگ «سفید» پرچم است و آنجا که در مورد شهدا می‌گوید، یادآور رنگ «سرخ» پرچم کشور ماست. هر دو نشان اقتدار و عزت کشور هستند.

۴ در سرود ملی از چه چیزی به عنوان «نقش جان ما» یاد شده است؟ پیام امام که همان استقلال و آزادی است.

صفحه ۵۲ و ۵۳ کتاب درسی

بخوان و حفظ کن

ای ایران

دور از تو اندیشه‌ی بدان  
پاینده مانی و جاودان  
اندیشه‌ی انسان‌های بد از تو دور باد. پاینده و  
جاودان بمانی.

ای ایران، ای مرز پرگر  
ای خاکت سرچشمه‌ی هنر  
ای ایران، ای مرز ارزشمند! ای کشوری که خاکت  
سرچشمه و منشأ هنر است ...



تا گردش جهان و دور آسمان پیاست

نور ایزدی همیشه رهنمای ماست

تا زمانی که جهان می‌گردد و دنیا برپاست، نور خداوند راهنمای راه ماست.

مهر تو چون، شد پیشه‌ام

دور از تو نیست، اندیشه‌ام

کار من مهر ورزیدن به توست و جز تو اندیشه‌ای ندارم.

در راه تو، کی ارزشی دارد این جان ما؟

پاینده باد خاک ایران ما

در راه تو جان ما بی‌ارزش است. خاک ایران ما پاینده و جاودان باشد.

ایران، ای خرم بهشت من

روشن از تو سرنوشت من

ایران، ای بهشت آباد و خرم من! سرنوشت من از وجود تو روشن شده است.

گر آتش بارد به پیکرم

جز مهرت در دل نپرورم

حتی اگر آتش به جسمم ببارد (مرا بکشند) چیزی

جز عشق تو در دلم نگه نمی‌دارم.

ای دشمن، ار تو، سنگ خاره‌ای، من آهنم

جان من فدای خاک پاکِ میهنم

ای دشمن! اگر تو مانند سنگِ سختی، من از تو سخت‌ترم، من آهنم. جان من به فدای خاک پاک

وطنم ایران!

مهر تو چون شد پیشه‌ام

دور از تو نیست، اندیشه‌ام

کار من مهر ورزیدن به توست و جز تو اندیشه‌ای ندارم.

در راه تو، کی ارزشی دارد این جان ما؟

پاینده باد، خاک ایران ما

در راه تو، جان ما بی‌ارزش است. خاک ایران ما پاینده و جاودان باشد.

سنگ کوهت درد گوهر است

خاک دشت بهتر از زر است

سنگ کوه‌های تو مانند مروارید و جواهر ارزشمند است و خاک دشت‌هایت از طلا بهتر است.

مهرت از دل، کی برون کنم؟

برگو، بی مهر تو چون کنم؟

کی می‌توانم عشق تو را از دلم بیرون کنم؟ (هرگز نمی‌توانم.)

بگو بدون عشق تو چه کار کنم؟ (بدون عشق و مهر تو، نمی‌توانم کاری انجام دهم.)



در راه تو، کی ارزشی دارد این جان ما؟

پاینده باد خاک ایران ما

در راه تو جان ما بی ارزش است. خاک ایران ما

پاینده و جاودان باشد.

تو خاک و مهر تو (در اینجا مهر به معنی خورشید

پاینده است) با دل من آمیخته است (دل من از

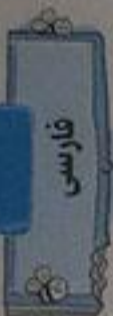
عشق تو از دل من بیرون

چرا بر سر دلم می آید؟

تو چون شدی همیشه ام

روز تو نیست، اندیشه ام

مهر و وزیدن به توست و جز تو اندیشه ای



حسین گل کباب

صفحه ۵۳ کتاب درسی

دانش فہم

در متن شعر، «خاک ایران» به چه چیزهایی تشبیه شده است؟

نزد گوهر (مروارید و سنگ های قیمتی)، طلا و بهشت خرم





واژه نامه

میاد: نباشد، خدا کند نباشد (به این نوع فعل‌ها، «فعل دُعایی» می‌گویند.)

بوم و بُر: سرزمین

یک تن: یک نفر

هخامنشیان: نام سلسله‌ای از پادشاهان ایرانی در

روزگاران کهن

بنیان نهادن: ایجاد کردن، تأسیس کردن

شکوه: بزرگی و عظمت، جلال

خیره‌کننده: شگفت‌انگیز، حیرت‌انگیز

ناگاه: ناگهان

پهنای: وسیع

جلال: بزرگی، عظمت، شکوه

تاخت و تاز: حمله با اسبان تازنده

سهمگین: ترسناک، هراس‌انگیز، خوفناک، مهیب

باختر: غرب (متضاد خاور، به معنی شرق)

مقدونیه: نام شهری قدیمی در یونان که اسکندر

در آن به دنیا آمده بود.

انبوه: پر تعداد

آهنگ کرد: قصد کرد، به قصد انجام کاری رفت

به یک‌باره: ناگهان

گراییدن به چیزی: رفته رفته به چیزی تبدیل

شدن

می‌تاخت (تاختن): حمله می‌کرد، یورش می‌برد

هجوم می‌برد

پارس: سرزمین ایران (فارس)

سر به فلک کشیده: بسیار بلند (آنقدر بلند که

سرش به آسمان رسیده باشد.)

آریوبرزن: فرمانده سپاه ایران در زمان هخامنشیان

که مقابل اسکندر مقدونی جنگید.

چابک: تَر و فِرز، تیزپا و سریع، چالاک

برافراشته: بالا برده

گام: قدم

بی‌تابی: بی‌قراری، اضطراب

گویی: انگار، گویا، مثل اینکه، به نظر می‌رسید

بانگ برآورد: فریاد زد

نقش بر زمین می‌کرد: به زمین می‌زد، می‌کشت

مانعی اینگونه: چنین مانعی



### بفوان و بیندیش

زاغ بور: پرنده‌ی بومی ایرانی است؛ این پرنده فقط در بیابان‌های مرکزی و شرقی ایران زندگی می‌کند. صدایی خوش و جُته‌ای کوچک و زیبا دارد. از خانواده‌ی کلاغ‌هاست، اما از نظر ظاهری به هُدُهد شبیه‌تر است. رنگش نخودی نارنجی، هم‌رنگ زیستگاه خود، یعنی کویرهای ایران است. زاغ بور معمولاً در میان بوته‌های خار تخم می‌گذارد. بسیار تند و تیز و هوشیار حرکت می‌کند و جست‌وجوگر است.

ارزن: دانه‌ی گیاهی که برای غذای پرندگان از آن استفاده می‌کنند.

اعلا: بسیار خوب، مرغوب

کوهسار: کوهستان

سنگلاخ: زمینی که در آن سنگ فراوان وجود دارد، سنگستان

### فکایت

خردی: کوچکی (در اینجا یعنی کودکی)

ماکیان: مرغ و خروس، پرندگان خانگی

گزید: در اینجا یعنی نوک زد

جهید: جست زد، پَرید

بفوان: پرنده  
بیندیش: چند تن، چند نفر  
بفوان: جمع ناحیه، مناطق  
تنگ: راه تنگ، دره‌ی کوه  
طله: زمین صاف و هموار  
فوخ: نور، روشنائی  
رنگ: به رنگ زر، طلایی رنگ

زیافتند (در یافتن): فهمیدند، پی بردند

چیرگی: پیروزی، تسلط، برتری

ظمان: خانه و کاشانه (در اینجا یعنی کشور ایران)

خُردی: کوچکی

گنگون: به رنگ گل سرخ، سرخ‌رنگ (در اینجا

یعنی سرخ‌رنگ با خون)

بیکار: نبرد، جنگ

پوش برد: حمله کرد، هجوم برد، تاخت و تاز کرد

حفظی محاصره: دایره‌ی محاصره، دایره‌ای که

محاصره‌کنندگان دور تا دور گروه یا سرزمینی

ایجاد می‌کنند.

ماکیان: شجاعانه، دلاورانه

جنگ تحمیلی: جنگی که در سال ۱۳۶۸ توسط

عراق به ایران تحمیل شد. (تحمیل کردن یعنی

کسی را به زور وادار به کاری کردن.)

سرزمین





دفاع / مین / کوروش / هخامنشی / عظمت / شکوه / فرمانروایی / پهناور / تاخت و تاز / سهمگین / آغاز / شهرت طلب / مقدونیه / انبوه / هجوم / اسکندر / سم اسبان / قطره / سپاهیان / گذرگاهی تنگ / بگذرد / آریوبرزن / سردار / مین دوست / نقطه / بی تابی / در غلتانند / قوت / خرد می شدند / شدت / حیرت آور / مقدونی ها / مانع / عظیم / غرق / عقب نشینی / هر لحظه / پیغام / اوضاع / نواحی / پیشروی / فروغ زرین / خانمان / خواری / خفت / گلگون / خاطره / سلاح / حلقه‌ی محاصره / مقاومت / جنگ / تحمیلی / عراق / مرز و بوم



جو ایران نباشد. تن من مباد  
 بدین بوم و بر، زنده یک تن مباد  
 آرزو می‌کنم اگر روزی ایران نباشد، من هم از بین بروم و در این سرزمین هیچ کس زنده نماند.

\*\*\*\*

وقتی که اسکندر آهنگ ایران کرد  
 هر جا که شهری دید با خاک یکسان کرد  
 وقتی اسکندر قصد کرد به سمت ایران حرکت کند، هر شهری را که می‌دید ویران می‌کرد.

\*\*\*\*

من آریوبرزن، فرزند ایرانم  
 در آخرین سنگر، اینک تنم، جانم  
 من آریوبرزن هستم، فرزند ایران؛ اکنون در آخرین سنگر می‌جنگم و آماده‌ام جان و تنم را فدا کنم.



- ۱ آریوبرزن، در اولین حمله‌ی اسکندر، او و سپاهیان‌ش را وادار به عقب‌نشینی کرد. درست
- ۲ هنگام غروب، آریوبرزن، سپاه خود را تا بلندترین نقطه‌ی کوه پیش راند. نادرست
- ۳ اسکندر در حمله به ایران، به هر شهری که می‌رسید، آن را با خاک یکسان می‌کرد. درست



صفحه ۶۲ کتاب درسی

مطلب

باخت و تاز سهمگینی که از سوی باختر آغاز گشت، چه بود؟ دلیل آن را بیان کنید.  
 اسکندر مقدونی به ایران، زیرا اسکندر و سپاهیانش هر شهری را دیدند، با خاک یکسان کردند و  
 زمین و دیوارهای زیادی را کشتند و در پی تصرف کامل و چیرگی بر کل سرزمین ایران بودند.  
 وقتی سپاهیان اسکندر وارد گذرگاه شدند، آریو برزن چه فرمانی به سربازانش داد؟  
 آن‌ها فرمان داد تا سنگ‌های بزرگی را از بالای کوه بر سر سپاهیان اسکندر بغلتانند.  
 دلیران سپاه ایران، وقتی خود را در محاصره‌ی سپاه اسکندر دیدند، چه کردند؟  
 با دلیرانه جنگیدند. ابتدا حلقه‌ی محاصره را شکستند، اما بعد با گروهی از سپاهیان اسکندر روبه‌رو  
 شدند که در جلگه بودند و این رویارویی، همه‌ی آن‌ها را به کشتن داد.

صفحه ۶۲ کتاب درسی

و آموزی

دانو بگو:

ایران دوست: به کسی می‌گویند که ایران را دوست می‌دارد.  
 خدا دوست: به کسی می‌گویند که خدا را دوست می‌دارد.

صفحه ۶۷ کتاب درسی

کتاب و دریافته‌ها

آنچه به نمودار زیر، درباره‌ی عناصر داستانی که خواندید، گفت و گو کنید.

شخصیت‌ها  
 زاغ بور، بازرگان، سپیدار، ماهی‌ها، لک لک سفید، پرستو، کلاغ، مرغ دریایی،  
 مرغ ماهی‌خوار و زاغ بورهای کویر

زمان  
 زمان خاصی گفته نشده و فقط از کلیت داستان می‌فهمیم که چند روز  
 گذشت تا زاغ بور به وطنش رسید.

مکان  
 قفس زاغ بور، دشت بزرگ، جویبار، باغ پرندگان، کشتی و بیابان خشک



- غذا نخوردن و آواز «کو کو کو وطنم» سر دادن زاغ بور

- آزادی زاغ بور از قفس

- سخن گفتن با سپیدار، ماهی‌ها، لک لک سفید، پرستو، کلاغ و تلاش کرد

برای قانع کردن زاغ بور به ماندن نزد آن‌ها

- یک روز ماندن در باغ زیبای پرندگان

- سخن گفتن با مرغ دریایی و مرغ ماهی خوار در مورد خطرناکی راه دریا

- طوفان و افتادن زاغ بور در دریا

- قطع شدن طوفان و نجات یافتن زاغ بور

- رسیدن زاغ بور به بیابانی خشک که وطنش است

- دیدار دوستان قدیمی و هم‌نوعانش

رویدادها یا حوادث

نقش‌های عناصر داستان

پیام

هرگز جایی امن‌تر و آرام‌بخش‌تر از وطن آدمی نیست؛ حتی اگر وطن شرایط سختی دارد، بودن در آن جا و با هم‌وطنان، باعث خوشبختی و رضایت می‌شود.

صفحه ۶۸ کتاب درسی

حکایت



## وطن دوستی

«هنوزم ز فردی به خاطر در دست  
که در لانه‌ی ماکیان، برده دست

هنوز یادم است در کودکی ام، روزی، دستم را درون لانه‌ی مرغان خانگی بردم.

به مقام آن سان به سختی گزید  
که اشکم چو خون از رگ آن دم جمید

[مرغ] آنقدر محکم به دستم نوک زد که اشکم مانند خون که از رگ بیرون می‌جهد، از چشمانم بیرون جست

پدر، خنده برگریه ام زد که هان!  
وطن داری آموز از ماکیان،

پدرم از گریه‌ی من خدید و گفت: آگاه باش و حفظ وطن را از مرغان بیاموز.

علی گریه

صفحه ۶۸ کتاب درسی

مفهوم این حکایت با کدام یک از عبارتهای زیر ارتباط بیشتری دارد؟ میهن دوستی، نشانه‌ی ایمان است.





### بفوان و هفت کن

سرا: خانه، کاشانه، بنا (در اینجا یعنی سرزمین)

بام: پشت بام (در اینجا منظور افق است.)

سپیده دمید: صبح طلوع کرد

بنگر: نگاه کن

خجسته: فرخنده، مبارک

شکوه: بزرگی، عظمت، جلال

سپیده: صبح زود، سحرگاه، بامداد

گلگون: به رنگ گل سرخ، سرخ‌رنگ (در اینجا منظور سرخ از خون شهادت است.)

مِرساد: نرسد، امیدوارم نرسد (به این فعل، دعایی می‌گویند.)

جاویدان: همیشگی، ابدی

بهروزی: نیک‌بختی، خرمی، خوش‌بختی

اتحاد: یگانگی، وحدت

صلح: آشتی

بم آوردن: مشاهیر، انسان‌های معروف

چش‌نما: خوش‌ظاهر

موت‌نشا بودم: خیره شده بودم، با نگاهی عمیق

بی‌نگریستم

بزرگ مردان: مردان بزرگ

دلوران: انسان‌های شجاع، بی‌باکان

کشمکش: دعوا، ستیزه، جدال

معاصر: هم‌زمان و هم‌دوره‌ی ما (تقریباً در ۱۰۰ سال)

سال

رشد: دلور، خوش قامت، کسی که قد و قامت بلند دارد.

دارد.

نگوئی: بهره‌گیری از ابزارهای علمی و صنعتی

جدید در کارهای صنعتی، کشاورزی، پزشکی

...

پادشاه الله: اگر خدا بخواهد

راه‌شن: راهی شدن، به سمتی حرکت کردن

افلا



محو / صدا / متوجه / میهن / گذشته / کشمکش / فصل / فهرست مطالب / تاریخ معاصر / مخصوصاً / دفاع مقدس / علمی / فناوری هسته‌ای / مصطفی احمدی روشن / حسن تهرانی مقدم / مسعود علی محسنی / رضایی نژاد / شهریار / بگذار / مطلب / لحن / دو دقیقه / تعریف / برخاستم / تحویل دادم / این شاءالله / می‌خوانم / سپاس‌گزاری / خدا حافظی

صفحه ۷۳ کتاب دوم

### دین دست‌نادرست

۱. بهمن در بعد از ظهر یکی از روزهای بهاری به کتاب‌فروشی رفت. درست
۲. در فصل دوم کتاب، در مورد نام آوران دیروز مطالبی نوشته شده بود. نادرست
۳. دلاوران دوران هشت سال دفاع مقدس، از نام آوران معاصر کشورمان هستند. درست

صفحه ۷۴ کتاب دوم

### درک مطلب

۱. آقای فرهنگ کدام کتاب را برای بچه‌ها مناسب دانست؟ «نام آوران دیروز، امروز، فردا»
۲. شناختن بزرگ‌مردان و دلاوران گذشته و امروز، چه کمکی به ما می‌کند؟ اگر ما گذشته و امروزمان خوب بشناسیم، می‌توانیم در آینده‌ی نزدیک، خودمان هم یکی از نام آوران ایران شویم.
۳. از نام آوران دیروز چه کسانی را می‌شناسید؟ آریوبرزن، فردوسی، ناصر خسرو، خواجه نصیرالدین توسی، زکریای رازی و ...
۴. به نظر شما، مقصود از «نام آوران فردا» چه کسانی هستند؟ انسان‌های ارزشمند و دانشمندی که در آینده خواهند آمد و برای کشور خود و جهان مفید خواهند بود.

صفحه ۷۵ و ۷۶ کتاب دوم

### دانش‌زیانی

- جمله‌های کوتاه زیر را گسترش دهید:
- «کتاب را بستم»: کتاب را بستم و مدتی طولانی به داستانی که خوانده بودم فکر کردم. / کتاب را بعد این که تمام کردم، بستم.
- «مادرش را دید»: علی مادرش را بعد از سال‌ها دوری از وطن دوباره دید. / علی مادرش را دید که از پله‌های خانه بالا می‌آید و به او لبخند می‌زند.



## سرای امید

ای سرای امید

بر بامت سپیده دمید

ای سرزمین امید! بر بام تو صبح طلوع کرد.

گر کربین نه بر خون

خوشیدی خمسته رسید

بگفته کن که از این راه خونین [از خون شهدا]، خورشیدی مبارک طلوع کرد. (اگر چه تعداد زیادی شهید شدند و از خون آن‌ها راه خونین شد، ولی در نهایت به پیروزی رسیدیم.)

گر چه دل‌ها پر خون است

شکوه شادی، افزون است

اگر چه دل‌ها پر خون و غمگین است، اما بزرگی شادی، بیش‌تر است. (شادی ما بزرگ‌تر از غم‌هایمان است.)

سپیده‌ی ما گلگون است

که دست دشمن، در خون است

در این زمان، سپیده‌ی صبح ما (سحرگاه ما) به رنگ سرخ است، زیرا دست دشمن به خون مردم ما آلوده است. (شاعر، سرخ شدن آسمان را هنگام طلوع، به علت خون شهیدان دانسته است.)

ای ایران غمت نرسد

چو بیدان، شکوه تو باد

ای ایران، هرگز دچار غم نشوی. بزرگی و جلال تو همیشگی باشد.

راه ما راه حق، راه بهر دزی است

اتحاد، اتحاد، رمز پیروزی است

راه ما راه حقیقت و خوش‌بختی است. وحدت، رمز پیروزی ماست.



### صلح و آزادی

جادوانه در همه جهان، خوش باد  
امیدوارم صلح و آزادی، پیوسته در همه‌ی جهان، به خوشی برقرار باشد.

بادگار خون عاشقان، ای بهار

ای بهار تازه جادوان در این چمن شکفته باد.

ای بهاری که بادگار خون عاشقان وطن هستی، (اشاره به پیروزی بر دشمن) ای بهار تازه و شاداب، هست  
در این چمن و باغ جادوان باشی.

بهار شکفته است ای بهار

صفحه ۷۷ کتاب پنجم



۱ این شعر، کلید موفقیت و سربلندی ملت را چه می‌داند؟

اتحاد و قدم گذاشتن در راه حق و حقیقت





واژه‌نامه

شیانگاه: شب، هنگام شب

دریافت: فهمید

بوم: پارچه‌ی قلاب گرفته که روی آن نقاشی می‌کنند.

سروده: شعر

نگار: نقش و طرح

سپیده‌دم: سحرگاه، صبح

سختی کوه: محکمی کوه

خشت: آجر خام

تحسین‌آمیز: ستایشگر، تأیید‌آمیز

آفت: آسیب، بلا

ضامن: کسی که مسئولیت کاری را می‌پذیرد،

نگهداری و مراقبت کننده از چیزی

ضامن آهو: لقب امام رضا(ع) (می‌گویند روزی یک

شکارچی قصد شکار آهوئی را می‌کند. آهو فرار

می‌کند و به اما رضا(ع) پناه می‌برد و به سخن

می‌آید. از وی می‌خواهد ضمانت او را بکند چون

دو بچه‌ی شیرخوار دارد و باید خود را به آنها

برساند. امام رضا(ع) نیز ضمانت آهو را می‌کند

و مقداری بیش از پول آهو به شکارچی می‌دهد و

رضایت او را جلب می‌کند.

نام‌آشنا: معروف، شناخته شده، مشهور

نگاره: نقاشی

ستوده‌اند: ستایش کرده‌اند

به: بهتر

سرا: خانه، کاشانه، بنا

زرنگار: طلاکاری شده، با ارزش

رفتگان: مردگان، از دنیا رفتگان

ضایع مکن: هدر مده، تباه نکن، تلف نکن



تحسین آمیز / مراقب / غرور / آفت / سرمشق / ضامن آهو / صبح / گله / ذهنی / حرکت / بی صبرانه / مطمئن / شهرت / عصر عاشورا / حالت سوگوار / اثر / ستوده‌اند / سعدی / سرای زرنگار / ضایع مکن

صفحه ۸۱ کتاب درس

معنی ابیات

به کزد ماند سرای زرنگار

نام نیکو، گر بماند ز آدمی

اگر نام نیک از انسان باقی بماند بهتر از این است که خانه‌ی گران‌قیمت از او برجای بماند.

تا بماند نام نیکت، پایدار

نام نیک رفتگان، ضایع مکن

[تو هم] نام خوش‌درگذشتگان را از بین نبر (آن‌ها را بدنام نکن) تا [بعد از مرگت] نام نیک تو همیشه باقی بماند.

صفحه ۸۱ کتاب درس

درست و نادرست

- ۱ محمود با شعرهای دلنشین حافظ و مولانا پرورش می‌یافت. درست
- ۲ تابلوی «عصر عاشورا» اثر استاد فرشچیان است. درست
- ۳ پدر محمود دریافت که پسرش استعدادی فوق‌العاده دارد. نادرست

درک مطلب

۱ محمود، طراح‌ی را از کجا شروع کرد؟

پیش از این که محمود نزد استاد امامی برود، از موجودات و عناصر و همچنین ستون‌ها و گل‌دسته‌ها و نقش‌های مساجد اصفهان برای نقاشی‌هایش الهام می‌گرفت. اما اولین طراح‌ی حرفه‌ای محمود فرشچیان نزد استادش، طراح‌ی از آهو بود.

۲ استاد امامی چه چیزی را آفت هنر می‌دانست؟ چرا؟

استاد امامی، غرور را آفت هنر می‌دانست. زیرا هنرمند اگر دچار غرور و خودبینی شود، دیگر در پی بهتر شدن و کسب مهارت بیشتر نمی‌رود و در همان جایگاهی که هست، متوقف می‌شود.



پیام شعر سعدی چیست؟  
 بزرگ چیزی که باعث ماندگاری افراد می شود، نام نیکوی آن ها است نه مال و ثروتشان. اگر می خواهی  
 دست از ثوابی بماند، از دیگران به نیکی یاد کن.

چرا پدر محمود او را به استاد نقاشی سپرد؟

پدر نقاشی های پسرش را می دید و استعداد او را درک کرده بود. وی می خواست پسرش زیر نظر یک  
 استاد نقاشی بیاموزد تا استعدادش هدر نرود و اصول و قواعد را یاد بگیرد.



## نقش خردمندان



### واژه‌نامه

خردمندان: اندیشمندان، دانایان

خانمان‌سوز: ویرانگر، از بین برنده‌ی خانه و

کاشانه

مغول: یکی از اقوام زردپوست ساکن آسیای مرکزی

و شرقی که حمله‌ی ویرانگری به ایران کردند.

هراس‌انگیز: ترسناک، وحشت‌آور، ترس‌آور

قتل‌عام: کشتار گروهی، به قتل رساندن جمعی

با هم

آشوب: فتنه، فساد، شور و غوغا، جنگ

خان: بزرگ

درهم‌فشارد: آزرده، رنجاند، به درد آورد

دینار: سکه‌ی طلا (در اینجا یعنی پول)

کارساز: مفید، کار راه‌انداز

خواجه: بزرگ، سرور

زیرکانه: با تدبیر، خردمندانه

مهیّب: ترسناک، وحشتناک، هراس‌انگیز

می‌گریختند: فرار می‌کردند

ناگوار: بد، نامبارک، غم‌انگیز

رصدخانه: مکانی است که در آن، ستاره‌شناسان  
به کمک ابزارهایی، ستارگان را مشاهده و بررسی  
می‌کردند.

شمار: تعداد

چیرگی: برتری، تسلط، چیره شدن، غلبه کردن

نسخه‌برداری: رونویسی کردن، بازنویسی کردن  
(در گذشته که صنعت چاپ وجود نداشت، برای

تکثیر کتاب‌ها، از روی آن‌ها نسخه برداری یا  
رونویسی می‌کردند.)

همت: عزم، اراده، تلاش

از میان می‌رفت: نابود می‌شد، از بین می‌رفت

ولایت: شهر کوچک، روستا

تدبیر: چاره‌اندیشی، اندیشیدن به‌منظور پیدا

کردن راه حلی برای مشکلی یا مسئله‌ای یا انجام  
دادن درست کارها

تأسیس کرد: بنا کرد، بنیاد نهاد، پایه‌گذاری کرد

پرفروغ: نورانی، روشن

عظمت: بزرگی



صفحه ۸۳ تا ۸۶ کتاب درسی

حکایت / حاکمان سوز / مغولان / وحشت / هراس انگیز / قتل عام / چنگیز / ذهن / برخاست / هلاکو خان /  
 خواجه نصیرالدین توسی / جامعه / حفظ / تصمیم / تغییر / زیرکانه / تشت / مأمور / شبانگاه / قلعه / قبلاً / اطلاع /  
 سنی بهیب / وحشت زده / حادثه‌ی ناگوار / حوادث / جذب / رصدخانه / مراغه / دعوت / آثار علمی / جمع‌آوری /  
 سلطان / هفت / ارزشمند / خواجه نظام‌الملک توسی / تأسیس / نظامیه / سعدی / تحصیل / تحقیق / برفروغ /  
 عطا / شرایط / اوج عظمت

صفحه ۸۶ کتاب درسی

درستی؟ نادرست؟

۱ به گفته‌ی خواجه نصیر توسی، برای حفظ جامعه شمشیر از همه کارسازتر است. نادرست

۲ سعدی در یکی از مدارس نظامیه تحصیل کرده است. درست

۳ خواجه نصیر توسی با زیرکی توانست رصدخانه‌ای در شهر ری بسازد. نادرست

صفحه ۸۷ کتاب درسی

درک مطلب

۱ منظور از جمله‌ی زیر چیست؟

«جامعه برای حفظ خود به شمشیر، قلم و دینار نیازمند است.»

شمشیر، نماد قدرت نظامی، «قلم» نماد قدرت فرهنگی و «دینار» نماد قدرت اقتصادی است.

منظور خواجه نصیرالدین این است که یک جامعه برای حفظ و دوامش به قدرت نظامی، فرهنگی و اقتصادی نیازمند است.

۱ چرا هلاکو خان به علم خواجه نصیر نیازمند بود؟ زیرا خواجه نصیر فردی خردمند و دانشمند بود و در میان قوم مغول کسی با این مشخصات پیدا نمی‌شد که خان از او مشاوره بگیرد.

۲ کارهای مشترک خواجه نظام‌الملک و خواجه نصیر توسی چه بودند؟ خواجه نظام‌الملک نیز مانند خواجه نصیرالدین، رصدخانه‌ای تأسیس کرد. خواجه نصیرالدین در دوران هولاکو به تربیت دانشمندان، کتبی کتابها و آثار علمی توجه زیادی کرد و خواجه نظام‌الملک برای تربیت بزرگان آینده، به تأسیس مدارس نظامیه پرداخت.



۴ پیش‌بینی حوادث چه کمکی می‌تواند به ما بکند؟ اگر ما حوادث را پیش‌بینی کنیم، می‌توانیم شرایط امکان‌ناز را برای روبه‌رو شدن بهتر با آن‌ها فراهم کنیم.

۵ مدارس نظامیه چه نوع مدرسه‌ای بودند و چگونه اداره می‌شدند؟ مدارس نظامیه مانند دانشگاه‌های امروز اداره می‌شدند و به‌صورت شبانه‌روزی بودند. برای دانشجویان این مدارس، شهریه‌ی مشخصی نظر گرفته می‌شده و نسبت به مکتب‌خانه‌های سنتی، پیشرفته‌تر بوده‌اند.





بزرگانه

### بخوان و بیندیش

بهاور: معروف، مشهور

بیهتا: بی مانند

گجینه: خزانه، محل نگهداری طلا، نقره و ...

گن: قدیم، گذشته

گن: مخفف «نیکو»، خوب و پسندیده

برسان: مانند

شید خورشید، درخشنده، درخشان

خشان: خانواده

دایه: پرستار کودک

شیردل: دلیر، شجاع

برزان: خداوند، پروردگار

شتافت: با عجله رفت

شرمسار: خجالت زده

گرن کشان: در شاهنامه به معنی پهلوانان، بزرگان

و نترنمندان آمده است.

بد نشان: کسی که نشان شوم و نامبارکی در وجودش است.

بچه‌ی دیو: در اینجا منظور زال است. چون موهای زال سپید بود و این امری غیر عادی بود، مردم فکر می‌کردند آن بچه، بچه‌ی دیو است.

پری: موجودی خیالی، جن

میهان: بزرگان

سر به فلک کشیده: بسیار بلند (آنقدر بلند که گویا سرش به آسمان رسیده است).

آشیان: لانه

بُد: مخفف «بود»

خلق: مردم

بیگانه بود: دور بود، جدا بود

نهادند (نهادن): گذاشتند، قرار دادند

روزگاری دراز برآمد: مدتی طولانی گذشت

مهر بُرید: دل بُرید، محبتش را (به او) از دست داد.

بفکند (افکندن): افکند، انداخت

خوار: پست، کوچک، حقیر

جفا: ستم، ظلم، بیداد

سنگ سخت: سنگ محکم

واژه نامه

دستان: مکر و حيله (این لقب به این علت به زال داده شد که او از سیمرغ آموزش گرفته بود و هر لحظه اراده می کرد می توانست چون جادوگران، او را احضار کند.)

به راز: پنهانی

موبدان: روحانیان زرتشتی

پوزش بطلبد: عذر خواهی کند، طلب بخشش کند

روان شدند: حرکت کردند، راهی شدند

بیمودن راه: طی کردن راه

بر فراز: بالا

بدان: مخفف «به آن»

پروراندم (پروردن): پرورش دادم

خواستار: خواهنده، طلب کننده

سرافرازی: افتخار، سربلندی

پیوسته: همیشه

یاری: کمک

بی درنگ: فوراً

باز آمدن: برگشتن

همان گه: همان لحظه

آویخته بود (آویختن): آویزان بود

جامه: لباس

خروشیدن طبل: صدای کوبیدن طبل

بانگ نای: آوای نی

بهشت برین: بهشت بالا

آفرین کرد: تحسین کرد، ستود

ملکیت

هریسه: نوعی آش، حلیم، غذایی است از گوشت و حبوبات

کار او به درجه ای کشید که ...: کارش به جایی رسید که ...

اطباً: جمع طبیب، پزشکان

معالجت: معالجه، درمان

عاجز ماندند: ناتوان شدند

خواجه: بزرگ، سرور

سرای: خانه، بنا

وَه: صدایی (صوتی) برای بیان تعجب و شگفتی

فربه: چاق

بگشایید: باز کنید

آنچه فرمایم (فرمودن): آنچه دستور می دهم



چهره. نکو بود برسانِ شید  
دلیکن همه موی. بودش سپید

پس از آنکه مانند خورشید زیبا بود، اما همه‌ی موهایش سپید بود.

\*\*\*\*

چو فرزند را دید. مویش سپید  
بشد از جهان. یکسر ناامید

پس تمام فرزندش را با موهای سپید دید، کاملاً از جهان ناامید شد.

\*\*\*\*

چو آیند پرسند. گردن کیشان  
چه گویم از این بچه‌ی بد نشان؟

پس پهلوان بیایند و در مورد فرزندم پرسند، در مورد این بچه‌ی بد نشان چه چیز به آن‌ها بگویم؟

چه گویم که این بچه‌ی دیو. کیست  
پلنگِ دو رنگ است یا خود پری است

پس آن‌ها بگویم که این بچه‌ی دیو کیست؟ آیا پلنگ دو رنگ است (اشاره به تفاوت رنگ چهره و موهایش) یا پری است؟

بخندند بر من. میانِ جهان  
از این بچه. در آشکار و نهان

پس آن‌ها میان به خاطر این بچه، در آشکار و پنهانی به من می‌خندند (مرا مسخره می‌کنند).

\*\*\*\*

یکی کوه بُد. نامش البرز کوه  
به خورشید نزدیک و دور از کرده

یکی کوه بود به نام البرز کوه که به خورشید نزدیک و از شهر و مردمانش دور بود.

بدان جای. سبغ را لانه بود  
که آن خانه از خلق. بیگانه بود

سبغ در آنجا لانه داشت و لانه‌اش از مردم دور بود.

برآید بر این. روزگاری دراز  
نماند بر کوه و گشتند باز

پس آن‌ها در آنجا در کوه گذاشتند و برگشتند. از این ماجرا، مدتی طولانی گذشت.

جفا کرد بر کودک شیر خوار

بدر. مهر بیزید و بگنند خوار

بدر (سام) [از پسرش زال] دل کند و او را نیست و بی ارزش [در کوه] انداخت و به آن کودک شیر خوار ستم کرد

\*\*\*\*

برآمد که بد کودک آنجا به راز

بدین گونه بر روزگاری دراز

به این ترتیب، مدتی طولانی گذشت که آن کودک، پنهانی در آن جا بود.

\*\*\*\*

بی آزارت آرام. بدین جایگاه

همان گه. پیام جوا بر سیاه

همان لحظه مانند ابری سیاه می آیم و بدون هیچ آسیب و آزاری تو را به اینجا (آشیانه ام) باز می گردانم.

\*\*\*\*

بر آن پاک فرزند. کرد آفرین

دل سام شد چون بهشت برین

دل سام از شادی مانند بهشت شد و فرزند پاک خود را تحسین کرد و ستود.

شماره فرعی

صفحه ۹۵ کتاب درسی

### درک و دريافت

۱ چرا کودک را بر دامنه ی کوه البرز گذاشتند؟

زیرا زال، کودکی متفاوت از سایر کودکان بود؛ او موهایی سپید داشت و شبیه فرزند معمولی انسان نبود. سام (پدر زال) از ترس این که پهلوانان و بزرگان، او را مورد پرسش قرار دهند و مسخره کنند، او را بر دوش دامنه ی کوه البرز گذاشت.

۲

رفتار سام با سیمرغ چه فرقی داشت؟ سیمرغ با این که دید آن کودک از جنس خود و جوجه هایش نیست، اما دلش به حال بی پناهی او سوخت و او را پناه و پرورش داد. اما سام با وجود این که آن کودک پسرش بود و از جنس خودش، تنها به علت یک تفاوت ناچیز او را به کناری نهاد و به مرگش راضی شد.

صفحه ۹۶ کتاب درسی

مفهوم این حکایت با کدام مثل تناسب دارد؟ عقل سالم در بدن سالم است.





درس ۱۲

پیش پا: جلو پا، مقابل کسی

پیشواز: به استقبال کسی رفتن

مرغ: در اینجا یعنی پرنده

عود: نوعی چوب که سوختن آن بوی خوشی می‌دهد.

جاودان: همیشگی، ابدی

سرود: آواز، ترانه

فرج نامه  
تتمه

مکرم: عابران پیاده

انتظار: ناخودآگاه

زبان من: (قول = سخن، گفته) از زبان من ...

صاحب الزمان: لقب حضرت مهدی (عج)

عجل الله تعالی فرجه: خدای بلند مرتبه ظهور

فرج او را نزدیک گرداند.

بفوان و عفظ کن

حمله لباس، پوشاک، تن پوش، رخت

صفحه ۱۰۱ تا ۹۸ کتاب درسی

لذت / می‌گذاشت / لذت / مخصوصاً / تصویر / مغازه / انتظار / مشغول /  
 سگی / صاحب / خدا حافظی / پیغام / عصر / شاهنامه / هیجان / یا صاحب الزمان / عجل الله تعالی فرجه / کاغذ /  
 خوش نویس / غرق تفکر

صفحه ۱۰۲ کتاب درسی

درست / نادرست

- ① امید از تمیز کردن قاب‌ها بسیار لذت می‌برد. درست
- ② صبح یکی از روزها رهگذری پشت شیشه‌ی مغازه ایستاد. نادرست
- ③ مرد خوش‌نویس تابلویی به مغازه‌ی پدر بزرگ هدیه کرد. درست

درک مطلب

۱ منظور مرد از «دگان شما چیزی کم دارد» چه بود؟ نام حضرت مهدی (عج) یا نام یکی از ائمه

۲ چرا پدر بزرگ و امید متوجه رفتن مرد از مغازه نشدند؟ آن‌ها به خواندن نوشته‌ی روی کاغذ مشغول شدند و متوجه رفتن مرد نشدند.

۳ چرا امید فکر می‌کرد هیچ‌جا دیدنی‌تر و زیباتر از دگان پدر بزرگ نیست؟ زیرا در آن مغازه، تصاویر زیبایی از باغ و بوستان و دشت و کوهستان بود و او از دیدن آن‌ها لذت می‌برد.

بخوان و حفظ کن

بال در بال پرستوها

بال در بال پرستوهای خوب می‌رسد آخر، سوار سبزپوش

سوار سبزپوش (حضرت مهدی (عج)) عاقبت بال در بال (مانند دست در دست) پرستوهای خوب می‌رسد

جامه‌ای از عطر نرگس‌ها به تن شالی از پروانه‌ها بر روی دوش

امام زمان [می‌آید در حالی که] لباسی از عطر نرگس بر تن و شالی از پروانه‌ها بر روی دوش دارد. (اشاره به نرگس در بیت به این جهت است که نام مادر حضرت مهدی (عج) نرگس بوده است.)

پیش پای او به رسم پیشواز ابر بارنگین کمان، پُل می‌زند

ابر، مقابل او برای استقبال و پیشواز، بارنگین کمان پُل ایجاد می‌کند.

باغبان هم، باغبان نو بهار بر سر هر شاخه‌ای گل می‌زند

بهار نو هم مانند باغبانی بر سر تمام شاخه‌های خشک، شکوفه‌ای می‌زند.

تا می‌آید، پرده‌ها از خانه‌ها باز توی کوچه‌ها سر می‌کشند

وقتی بیاید، پرده‌ها از پنجره‌ی خانه‌ها، درکوچه‌ها سرک می‌کشند (اشاره به حالتی دارد که پرده‌ها در بازار پنجره‌ی خانه‌ها بیرون می‌آیند، بیرون آمدن پرده‌ها از خانه‌ها را به سرک کشیدن آن‌ها مانند کرده است.)



از میان برده‌ها پرمی‌کشند

مرغ‌های خسته و پرسته هم

در فضای باغ‌ها پرواز می‌کنند.

باز هم فواره‌ی گنجشک‌ها

در فضای باغ‌ها پرمی‌شود

فضای باغ‌ها گنجشکان زیادی پرواز می‌کنند. (آنقدر تعداد گنجشک‌های در پرواز و حرکت زیاد است که فواره‌ای به نظر می‌رسند.)

شاخه‌ها دربارهی گنجشک‌ها

هر کجا سرگرم صحبت می‌شوند

مباد شاخه‌ها دربارهی گنجشک‌ها شروع به صحبت می‌کنند.

بوی اسفند و گلاب و بوی عود

باز می‌پیچد میان خانه‌ها

بوی خانه‌ها بوی اسفند و گلاب و عود می‌پیچد. (رسم است که برای پیشواز مسافر، مقابل خانه اسفند بومی‌کنند و گلاب می‌افشانند.)

فصلی از عطر و گل و شعر و سرود

می‌رسد فصل بهاری جادوان

فصل بهاری ابدی فرا می‌رسد، فصلی از عطر و گل و شعر و آواز.

شاعر چه ویژگی‌هایی برای «سوار سبزپوش» بیان کرده است؟

بسی از عطر نرگس به تن دارد و شال پروانه‌ها بر روی دوش اوست.

منظور شاعر از «فواره‌ی گنجشک‌ها» چیست؟ پرواز و حرکت تعداد زیادی از گنجشکان.





واژه نامه

حوادث: جمع حادثه، اتفاق‌ها، رویدادها

ایستادگی: مقاومت

نهراسد (هراسیدن): نترسد، وحشت نکند

ناپسند: زشت، ناگوار

می‌پرهیزد: پرهیز می‌کند، دوری می‌کند

خودداری می‌کند: دوری می‌کند، انجام نمی‌دهد

دلیر: شجاع، نترس

عاقبت کار: سرانجام و نتیجه‌ی کار

متانت: سنجیده رفتار کردن، با ادب و احترام

رفتار کردن

رویارویی: مواجهه، برخورد کردن

همنوع: کسانی که از یک نوع باشند. (مثلاً انسان‌ها

همنوع هستند.)

شریف: بزرگوار

سردار لشکر: مقامی نظامی

تدبیر: اندیشیدن به منظور پیدا کردن راه حل

برای مشکلی یا مسئله‌ای یا انجام دادن درست

کارها، چاره‌اندیشی

نکوهیده: زشت، ناپسند

جهل: نادانی، علم نداشتن به چیزی

پدیده: آنچه مشاهده می‌شود، چیزی که جدید و

تازه است.

تضمین می‌کند: ضمانت می‌کند، مسئولیت چیزی

را برعهده می‌گیرد.

گام: قدم

افزون بر: علاوه بر

املا

صفحه ۱۰۶ تا ۱۰۸ کتاب درسی

شجاعت / حوادث / نهراسد / می‌پرهیزد / خودداری / خطرناک / عاقبت / متانت / چاره‌جویی / صحنه / وظیفه / شعله / همنوع / سردار / مهارت / عقب‌نشینی / نکوهیده / تصمیم‌گیری / تفکر / زلزله / تصادف / غرق شدن / میکروب / مثلاً / شخص / حادثه / موفقیت / اصلی / جهل / پدیده / ترسناک / اتفاق / چراغ / جزای / تضمین / دروغین / افزون بر / دفاع



صفحه ۱۰۸ کتاب درسی

درست نادرست

کسی که از عاقبت کارها نترسد، شجاع است. نادرست  
 در این روزگار به شجاعت و قدرت بدنی نیاز مندیم. درست  
 شجاعت ترسیدن از تمام حوادث و رنج‌هاست. نادرست

صفحه ۱۰۸ کتاب درسی

مطلب

نمونه از ترس‌های پسندیده را بیان کنید.

بسی از حیوانات وحشی، ترسیدن از ارتفاع زیاد زمانی که روی سطح باریکی ایستاده‌ایم و ترسیدن از  
 پش نادن

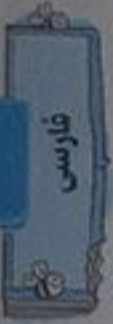
شجاع به چه کسی می‌گویند؟

کسی که بتواند در برابر حوادث و رنج‌ها و دشواری‌ها ایستادگی کند، دست و پای خود را گم نکند و بتواند  
 البته راه‌حل‌های مناسب برای پیروزی بر آن‌ها پیدا کند.

مردم روزگار ما به چه شجاعتی نیاز دارند؟ چرا؟

مردم روزگار ما بیش از هر چیز به «شجاعت اخلاقی» نیاز دارند. زدن حرف حق و ایستادگی برای دفاع از آن  
 ایستادن از انسان‌های قدرتمند یا شرایط، برای همه‌ی انسان‌ها لازم است تا آن‌ها بتوانند حق و حقیقت  
 را گرس می‌نشانند. اگر حق‌گویی در جوامع رسم شود، دیگر کسی نگران نیست که فریب بخورد یا کسی  
 شروع خواهد برای او مشکلی ایجاد کند.

گم اول به سمت شجاعت چیست؟ خنده بر ترس‌های دروغین





واژه‌نامه

خطوط: جمع خط

سیم پیام: سیم‌های تلفن

رهگذران: عابران، کسانی که از جایی می‌گذرند.

رگبار: باران تند و درشت‌دانه

تازیانه: شلاق، رشته‌ای از چرم که برای زدن و راندن

چهارپایان یا برای آزار و شکنجه‌ی آن‌ها به کار

می‌رود. (در اینجا وزش شدید باد به ضربه‌های

تازیانه مانند شده است.)

تأمل: اندیشه، دقیق فکر کردن به چیزی

یا نرمی: با آرامش و متانت

ملایم: نرم و آرام

کم‌کم: اندک اندک، آرام آرام

یا گرفت: قدرت گرفت، قوی شد، استوار و

پابرجا شد، رشد کرد

چندی بعد: مدتی بعد

بفوان و بیندیش

راه را در پیش گرفت: شروع به پیمودن راه کرد.

خودرو: ماشین

عاقبت: آخر کار

سرنگون شدن: واژگون شدن

بذر: دانه

ویلون: یکی از سازهای موسیقی با چهار سیم که با

یک وسیله به نام «آرشه» نواخته می‌شود.

حصار: دیوارِ دورِ باغ یا خانه (گاهی این دیوار از

جنس چوب یا گل است.)

هکایت

غلام: مرد خدمتکار

مِحَنَت: رنج، سختی

نیازموده: آزمایش و امتحان نکرده (در اینجا یعنی

تجربه نکرده)

در نهاد: آغاز کرد

ملاطفت: محبت، مهربانی

مَلِک: پادشاه (مَلِک: فرشته / مَلِک: دارایی / مَلِک:

پادشاهی)

آزرده: اندوهگین، غمگین

حکیم: دانشمند

به‌طریقی: به‌راهی، به‌روشی

خامش گردانم: ساکت کنم



به دو دست: با دو دست  
 در سگان کشتی آویخت: به سگان کشتی آویزان  
 شد، سگان را محکم گرفت  
 حکمت: دانش، علم، معرفت  
 سلامت: در اینجا یعنی امنیت و آرامش

در نهایت، پایان، آخرین درجه  
 لطف و مهربانی  
 دستور داد  
 در آن فرو رفت  
 تن پوشاک، تن پوش، رخت

صفحه ۱۱۱ و ۱۱۲ کتاب درسی

ظواهر هکذران / رگبار / تازیانه / تأمل / تحمّل / اتفاق / کاجستان

صفحه ۱۱۱ و ۱۱۲ کتاب درسی

تفسیر آیات

خارج از ده، دو کاج رویدند

در کنار خطوط سیم پیام

کاج خطوط سیم‌های تلفن، خارج از ده، دو کاج رویدند.

آن دو را چون دو دوست می‌دیدند

سالبان دراز، رهگذران

سالبان، سال‌های زیادی، آن‌ها را مانند دو دوست و همراه می‌دانستند.

زیر رگبار و تازیانه‌ی باد

روزی از روزهای پاییزی

زیر باران تند و شلاق باد شدید، ...

خم شد و روی دیگری افتاد

یکی از کاج‌ها به خود لرزید

یکی از کاج‌ها [که ضعیف‌تر بود] لرزید، خم شد و روی دیگری افتاد.

خوب در حال من، تامل کن

گفت: «ای آشنا، ببخش مرا

گفت: ای آشنا (دوست) مرا ببخش و حال مرا درک کن.

چند روزی. مرا تحمل کن.

ریشه‌هایم ز خاک بیرون است

ریشه‌های من از خاک بیرون آمده، چند روز [این وضع مرا] تحمل کن.

«دوستی را نمی برم از یاد.»

کاج همایه. گفت با نرمی:

کاج همسایه به آهستگی و آرامی گفت: من دوستی را از یاد نمی برم.

ناگهان از برای من افتاد.

شاید این اتفاق هم روزی

شاید روزی این حادثه برای من اتفاق افتاد. (آن روز من نیازمند کمک تو خواهم بود.)

باد آرام شد. ملایم شد

مهربانی به گوش باد رسید

این مهربانی کاج‌ها، به گوش باد رسید و باعث شد باد آرام و ملایم شود.

کم گمگ. پا گرفت و سالم شد.

کاج آسیب دیده‌ی ما هم

کاج آسیب‌دیده‌ی [قصه‌ی] ما هم اندک اندک قوی و استوار شد و ایستاد.

دانه‌ها ریشه می‌زدند آسان

میوه‌ی کاج‌ها، فرو می‌ریخت

میوه‌ی کاج‌ها می‌ریخت و از دانه‌ی آن‌ها کاج‌های جدید ریشه می‌زدند.

ده ما، نام یافت «کاجستان» ...

ابر باران رساند و چندی بعد

ابر هم باران رساند (بارید) و مدتی بعد [آنقدر کاج در آن ده رویید که] آنجا را «کاجستان» نامیدند.

مهر و تابستان

صفحه‌ی ۱۱۳ کتاب درس

دست‌نادرست

- ۱ باد وقتی دید که ریشه‌های کاج از خاک بیرون هستند، آرام شد. نادرست
- ۲ دو کاج، سال‌های سال با هم دوست بودند. درست
- ۳ در یک روز پاییزی، باد شدیدی وزید. درست



صفحه ۱۱۳ کتاب درسی

مطلب  
 کت زام شدن باد، چه بود؟ دیدن دوستی، محبت و مهربانی دو کاج  
 به چگونه به کاجستان تبدیل شد؟ میوه‌های دو کاج بر زمین می‌ریخت و از دانه‌های آن‌ها کاج‌های  
 کاج همسایه در پاسخ به درخواست کمک دوستش چه گفت؟ من دوستی‌مان را از یاد نمی‌برم و به تو  
 کسی کمک، زیرا ممکن است روزی همین اتفاق برای من بیفتد و نیازمند کمک تو شوم.

صفحه ۱۱۹ کتاب درسی

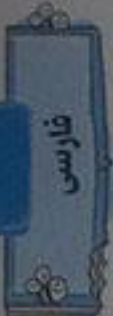
مطلب  
 کلام مثل با محتوای داستان هم‌خوانی دارد؟ ناپرده رنج، گنج میسر نمی‌شود.  
 به نظر شما ثروت پدر بزرگ چه بود؟ سفر، کسب تجربه و دانش، به دست آوردن چیزهای ارزشمند و  
 برین از چیزهای خوب و زیبا  
 منظور حصار از اینکه گفت «راز زندگی فقط یک چیز نیست» چه بود؟ راز زندگی در هر شیء و هر  
 چیزی نبود متفاوتی دارد. این راز در یک چیز نیست بلکه در تمام مخلوقات، هر چه می‌بینیم و لمس  
 کنیم وجود دارد. پس هر چه شما بیش‌تر دنیا را بگردید و پدیده‌های بیش‌تری ببینید و در آن‌ها تأمل  
 بیش‌تر به راز زندگی پی برده‌اید.

شخصیت‌های داستان را بر اساس شکل زیر بیان کنید:

شخصیت اصلی	نوهی پیرمرد
شخصیت‌های فرعی	پیرمرد، خودرو، درخت، کشاورز، ویلون، نردبان، دریا، لاک‌پشت، تخت، حصار

صفحه ۱۲۰ کتاب درسی

از گفتگو درباره‌ی مثل‌های زیر، مشخص کنید، مفهوم حکایت با کدام ضرب‌المثل‌های زیر، تناسب  
 دارد؟ غرغرافیت، کسی داند که به مصیبتی گرفتار آید. سواره، خبر از حال پیاده ندارد.







واژه‌نامه

یوعلی: ابوعلی سینا، پزشک و دانشمند ایرانی  
 بستر: رختخواب (بستر بیماری: رختخوابی که بیمار در آن می‌خوابد).

بهبودی: تندرستی و سلامت، خرمی و سالم بودن،  
 بهتر شدن حال بیمار

شکرانه: کاری که برای سپاس انجام می‌شود،  
 مبارکی

رحمت: لطف و مهربانی

سپیده‌دم: سحرگاه، صبح، زمان برآمدن سپیده،  
 بامداد

واگذار کن (واگذار کردن): بسیار

خواجه: آقا، بزرگ

با خون دل پرورش داده‌ام: با تلاش و رنج بسیار  
 پرورش داده‌ام

نخستین: اولین

بیاموزی (آموختن): آموزش دهی

راه چندساله پیموده: به‌اندازه‌ی چند سال راه طی  
 کرده و کار کرده

جهش: حرکت سریع (در اینجا یعنی پیشرفت سریع)  
 حیرت‌آور: تعجب‌آور، شگفت‌انگیز  
 طبیب: پزشک

تجربه اندوخت (اندوختن): تجربه به‌دست آورد  
 بیندوزم (اندوختن): ذخیره کنم، به‌دست آورم  
 کسب کنم

با روی گشاده: با خوش‌رویی

سرآغاز: ابتدا، آغاز، اول

نامدار: مشهور، معروف

شفا: بهبود یافتن

رویداد: اتفاق، حادثه

نقل می‌کرد: بیان می‌کرد، تعریف می‌کرد

دَم به دَم: هر لحظه

گویی: انگار، مثل اینکه، گویا

به ستوه آمده‌ام: خسته شده‌ام، بی‌طاقت شده‌ام  
 آزرده شده‌ام

یاری بجوییم (جُستن): کمک بخواهیم

از کف داده بود: از دست داده بود



بفوان و هفت کن

بهار: کوهستان، کوهپایه

سخت: سنگ محکم

بزرگ: لطف و مهربانی کن، محبت کن

سنگ: سنگ بزرگ و سنگین

بهر: سیاه دل، نامهربان، سنگ دل

مقاوم: سرسخت، لجباز

آرامی: کسی که قدرت نمایی می کند، کسی که

دیگری دست و پنجه نرم می کند.

سم (جیندن): جنین، حرکت کنم

نشد ... سرد: دلسرد نشد، نا امید نشد

در استاد (در ایستادن): پافشاری و اصرار کرد

ابرام: اصرار و پافشاری کردن در کاری

کاوید (کاویدن): تلاش کرد، کاوش کرد، جست و جو

کرد

سنگ خارا: نوعی سنگ سخت

ناید به بار: بار حاصل نمی شود، نتیجه ای به دست

نمی آید

سهل: آسان

صفحه ۱۲۲ تا ۱۲۵ کتاب درسی

ایستاد / اهبودی / رحمت / الهی / نذر کرده ایم / قربانی / اتاق / افزود / عبدالله / ذهن / می خواستم /

بزرگ کن / خواجه / بی انصافی / بیاموزیم / مدت / دل بستگی / حیرت آور / حقیقت / طیب / خور و خواب /

بهر / سر آغاز / غرور / دقت / بیندوزم / نامدار / آسوده خاطر / بگذرد / تأمل / ماهر / نقل می کرد / پشتکار /

سخت / آسود / تاب و توان / لطف / حفظ

صفحه ۱۲۵ کتاب درسی

نقش آیات

علم، نگریزه به کجایم برد

تا کره ی ماه، تو را می برد

کتاب کن که علم و دانش تا کجا می رود؛ تو را تا کره ی ماه می برد. (منظور این است که علم و دانش، تو را تا کره ی ماه می برد.)



راه به سر منزل مقصود بُرد

هر کسی از علم و هنر سود بُرد

هر کسی که علم و هنر آموخت و از آن سود بُرد، به هدف و مقصود خود رسیده است.

صفحه ۱۲۶ کتاب

### دست ۹ نادرست

- ۱ حسین با شنیدن پاسخ‌های ساده، آرام می‌شد. نادرست
- ۲ نبیب می‌کوشید با پاسخ‌های ساده و کودکانه او را آرام کند. درست
- ۳ تلاش حسین، حتی در زمان بیماری مادر هم، چشمگیر بود. درست

صفحه ۱۲۶ کتاب

### درک مطلب

- ۱ دوره دستیابی به شناخت و آگاهی، کدام است؟  
خوب دیدن و خوب گوش دادن و فکر کردن، علم‌آموزی و تجربه‌اندوزی
- ۲ علت حیرت طبیب در برابر پرسش‌های حسین چه بود؟  
پرسش‌های حسین مانند هم‌سن‌وسال‌هایش نبود. او دلش می‌خواست از اصل و علت هر چیز آگاه شود.
- ۴ این درس، چه پیامی دارد؟  
با تلاش و پشتکار و تجربه‌آموزی، می‌توان به دانش بسیار دست پیدا کرد و به هدف اصلی خود رسید.

صفحه ۱۲۹ کتاب

### بخوان و حفظ کن

## شتر و سنگ

جدا شد یکی چشمه از کوهسار  
به ره گشت، ناگه به سنگی دچار  
چشمه‌ای از کوهستانی راه افتاد و در راه ناگهان به سنگی برخورد کرد.

به نرمی، چنین گفت با سنگِ سخت:  
«کرم کرده. راهی ده ای نیک بخت!»  
با آرامش و ملایمت به سنگ سخت گفت: ای خوش بخت! لطف کن و به من راه بده [تا عبور کنم].



ز دش سیلی و گفت: «دور ای پسر  
سگ تیره دل سخت سر

گفت: ای پسر دور شو! به او سیلی زد و گفت: ای پسر دور شو!

تجیدم از سیل زور آزمای  
که ای تو، که پیش تو جنبم ز جای؟  
[که با من دست و پنجه نرم می کرد] حرکت نکردم، تو که هستی که برابر تو از جایم

سگ جنبه از باسج سنگ، سرد  
به کندن در استاد و ابرام کرد.  
[حباب سنگ، دلسرد و ناامید نشد، و با پافشاری و اصرار شروع به کندن سنگ [و باز کردن

بسی کند کادید و کوشش نمود  
کز آن سنگ خارا، رهی برگشود...  
تا آن سنگ را شکافت (سوراخ کرد) و راهی برای خود باز کرد.

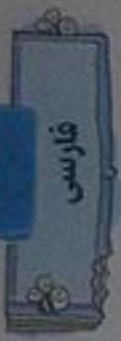
برد کارگر باش و امیدوار  
که از یأس، جز مرگ، ناید به بار  
و کوشش کن و امیدوار باش، زیرا از یأس و ناامیدی فقط مرگ به دست می آید. (حاصل  
سنگی مرگ است.)

گرت پایداری است در کارها  
شود سهل، پیش تو دشوارها

گرت کارها پایداری و مقاومت کنی، کارهای سخت هم برای تو آسان می شود.

محمد تقی بهار (ملک الشعراء)

در متن شعر، «چشمه» و «سنگ» با چه ویژگی هایی توصیف شده اند؟  
سنگ: آرام، امیدوار، پرتلاش و با پشتکار  
سنگ: سخت و بزرگ، نامهربان، لجباز، خودخواه



۲) خوانش بیت دوم و چهارم چه تفاوتی با هم دارد؟ چرا؟

در بیت دوم، بیت باید به آرامی خوانده شود. (این بیت در خواست و خواهش چشمه را از سنگ بیان می‌کند.)

بیت چهارم، با تندی و خشم و غرور خوانده می‌شود. (این بیت جواب گستاخانه و نامهربانانه‌ی سنگ به چشمه است.)





روزنامه

راهنمای سفر: در راهی

شیراز: پیامبری که ملک و ثروت فراوان داشت و

می توانست با حیوانات سخن بگوید.

مهرچه

بارگران: بار سنگین

در دم: هر لحظه، پیوسته

یک گاه: یک گاه کوچک (منظور هر چیز بسیار

سک است.)

راه... در پیش گرفتن: قدم گذاشتن در راه، شروع

به طلی کردن راه

فرغ: آسوده، راحت

گای: مخفف «گه ای»

سکین: بیچاره، بینوا، نیازمند، تهیدست

ملک: پادشاهی (ملک: دارایی و ثروت/ ملک:

پادشاه/ ملک: پادشاه)

خوبانه خوردن: غم و رنج زیاد بردن، خون دل

خوردن

میزار (آوردن): آزار نده

سور: مهمانی

قناعت: قانع بودن، به حق خود بسنده کردن و

رضایت دادن

توشه: خوراک اندک یا غذا برای مدت معینی،

مخصوصاً آذوقه‌ی سفر

کامکاری: نیک‌بختی، خوش‌بختی، پیروزی

بُردباری: صبر، شکیبایی

هشیاران: آگاهان، دانایان

گه: مخفف «گاه»، هنگام

تدبیر: چاره‌اندیشی، اندیشیدن به منظور پیدا

کردن راه حلی برای مشکلی یا مسئله‌ای یا انجام

دادن درست کارها.

بینا: در اینجا یعنی آگاه

مسپار (سپردن): طی نکن

پیرایه: زینت و زیور، ابزار آراستن، آنچه سبب

زیبایی چیزی شود.

بفوان و بیندیش

فراز: بلندی

فارسی

واژه‌نامه

نشیب: پستی

فراز و نشیب: آسانی و سختی

مکتب‌خانه: مدرسه‌های قدیمی که ویژگی‌های متفاوتی با مدارس کنونی داشت.

زمره: سخن گفتن زیر لب و آهسته

خوارزم‌شاه: پادشاه سلسله‌ی خوارزمشاهیان

اخترشناسی: ستاره‌شناسی

حکمت: علم و دانش، فلسفه

چرخ زندگی را گرداندم: زندگی را چرخاندم و

اداره کردم

ارجمند: گرامی، گرانقدر

کسب: به دست آوردن

معرفت: شناخت

مهرگان: جشن ایرانیان باستان که در دهم مهرماه برگزار می‌شد.

خفتن: خوابیدن

عزم سفر: قصد سفر، اراده‌ی سفر کردن

عالم: دانشمند

دیوار: سرزمین، ناحیه، طرف و سمت

هکایت

راهزن: دزد

صادق: راستگو

یک‌دل: همدل، کسانی که روحیه‌ای شبیه به هم دارند و یک‌دیگر را درک می‌کنند.

نیایش

خاکیان: اهل خاک، انسان‌ها، مردم

دست‌ها بر کرده‌اند: دست‌هایشان را بلند کرده‌اند

خاکدان: دنیای خاکی، این جهان

ضمیر: درون، باطن، دل

رحمت: مهربانی

بازمگیر (باز گرفتن): پس نگیر

پرتو: نور، روشنایی، درخشش نور

معرفت: دانایی، دانش

روشن دار: روشن گردان، روشن کن

بپرور: پرورش بده

مَلِکَا: ای سرور (پادشاه) موجودات!

غافلان: ناآگاهان، کسانی که بی‌توجه هستند.



آیات

که با پای ملخ می کرد زوری

به راهی در سلیمان دید سوری

یعنی در راهی، مورچه‌ای را دید که با پای ملخی زور آزمایی می کرد. (در تلاش زیاد بود که پای ملخ را بر سرش کند و ببرد.)

وزان بار گران، هر دم خمیدی

به آفت، خویش را هر سو کشیدی

صاف سختی، خود را به هر سمت می کشید و زیر این بار سنگین (پای ملخ) هر لحظه خمیده می شد.

ز هر بادی، پریدی چون پر گاه

ز هر گودی، بردن افتادی از راه

یعنی هر گرد و خاکی راه را گم می کرد و با وزش هر بادی مانند یک پر گاه به سوی پرت می شد.

که فارغ گشته از هر کس، جز از خویش

چنان بگرفته راه سعی در پیش

یعنی مشغول سعی و تلاش بود که به اطرافش هیچ توجهی نمی کرد. (حواسش به جز کار خودش به نیکس نبود.)

چرا بی فارغ از ملک سلیمان؟

به ندی گفت: دکای مسکین نادان

سپاس! یا خشم گفت: ای بیچاره‌ی نادان! چرا از ملک سلیمان غافل شده‌ای؟

بخورد در سفره‌ی ما، هر چه خواهی

یا زین ره، به قصر پادشاهی

یعنی راه به قصر پادشاهی من بیا و از سفره‌ی ما هر چه می خواهی بخور.

تمام عمر خود را بار بردن

چرا باید چنین خونابه خوردن

و باید اینقدر رنج کشید و تمام عمر، بار برد و سختی تحمل کرد؟

مبادا بر سرت پایی گذارند

نه است اینجا مردم رهگذارند

یعنی راه عبور رهگذاران است. مبادا وقت عبور، پایشان را روی تو بگذارند.

میاژار از برای جسم جان را

کش بیوده این بار گران را

این بار سنگین را بیوده با خود نکش و تحمل نکن و برای جسم (برای غذا دادن به جسمت)، جان و روح را آزارنده.

که موران را، قناعت خوشتر از سور

بگفت: و از سور، کم تر گوی با سور

[مورچه] گفت: در مورد مهمانی و سور با مورچه کم تر سخن بگو (سخن نگو)، زیرا برای مورچگان، قناعت بهتر از [بریز و بیاش و] مهمانی است.

که خود، هم توشه داریم و هم انبار

بفقد با کسی ما را سرد کار

سر و کار ما به کسی نمی افتد (نیازمند کسی نیستیم) زیرا خودمان، هم غذا و توشه داریم و هم انبار برای ذخیره کردن آن ها.

من این پای ملخ، ندهم به صد گنج،

مرا امید راحت هاست زین رنج

من بعد از این رنج، امید راحتی دارم. (تحمل این رنج مرا به راحتی می رساند). من این پای ملخ را به صدتا گنج نمی دهم. (ارزش پای ملخ برای من بیش تر از صد گنج است).

ز مور آموز رسم بردباری

گرت همواره باید کامکاری

اگر می خواهی همیشه خوشبخت باشی، راه و رسم صبر و شکیبایی را از مورچه بیاموز.

مکن کاری که هشیاران بخندند

مرد راهی که پایت را ببندند

به راهی قدم نگذار که در آن پایت را ببندند و اسیرت کنند (نتوانی کاری را که می خواهی انجام دهی) و کاری نکن که دانایان به تو بخندند (مسخرهات کنند).

ره امروز را مسپار فردا

که تدبیر، عاقل باش و بینا

وقتی باید تدبیر داشته باشی، عاقل و آگاه باش. راه امروز را فردا طی نکن. (کار امروز را به فردا نیفکن)



که شد پیرایه‌ی پیری، جوانی

بکوش اندر بهار زندگانی

بهار زندگی (جوانی) تلاش و کوشش کن؛ زیرا جوانی، زینت پیری است. (تلاش و کوشش جوانی، باعث پیری زودرس می‌شود.)

پروین اعتصامی

صفحه ۱۳۲ کتاب درسی

تلاش درست، نادرست

۱. بار سنگین، پشت مور را خمیده کرده بود. درست

۲. حضرت سلیمان رفتار مورچه را تحسین کرد. نادرست

۳. مورچه، بُردبار و قانع بود. درست

تلاش درست، نادرست

صفحه ۱۳۲ کتاب درسی

۱. سلیمان، مور را از چه اتفاقی ترساند؟ این که در آن راه، رهگذران پایشان را روی مورچه بگذارند و او بمیرد.

۲. وقتی که سلیمان مور را دید، او به چه کاری مشغول بود؟ تلاش برای بردن پای یک ملخ.

۳. چرا مور دعوت سلیمان را نپذیرفت؟ زیرا به داشته و روزی خود قانع بود و بُردباری کردن در برابر

چهار برابر برای رسیدن به راحتی، به گنج و سور شاهانه ترجیح می‌داد.

۴. چه زمانی برای تلاش و کوشش مناسب است؟ دوران جوانی

۵. مور، چه کاری را بهتر می‌دانست؟ تلاش و کوشش، امید به راحتی و قناعت به داشته‌ها.

صفحه ۱۳۷ کتاب درسی

تلاش درست، نادرست

۱. منظور از «همه چیز را همگان دانند» چیست؟ هیچ کس نمی‌تواند تمام علم و دانش‌ها را بیاموزد، بلکه

تلاش از انسان‌ها بخشی از دانش را فرامی‌گیرند. در نتیجه «همه چیز» را «همه» می‌دانند، نه یک نفر.

۲. مکتب‌خانه‌ها را با مدرسه‌های کنونی مقایسه کنید. مکتب‌خانه، جایی بود که تعدادی از بچه‌های شهر

تلاش و پرسش که می‌خواستند درس بخوانند، به آنجا می‌رفتند، روی زمین، دور هم می‌نشستند و درس‌های

تلاش را می‌آموختند. شاید فقط یک یا دو مکتب در هر شهر وجود داشت. دانش‌آموزان هزینه‌ی تحصیل

تلاش نمی‌کردند، اما چند بار در سال کالاها یا محصولات خانگی خود را برای معلم می‌بردند. (هنوز در

بعضی از روستاهای ایران، تحصیل به روش مکتب‌خانه‌ها وجود دارد.

در مدرسه‌های امروز، دانش‌آموزان اغلب روی صندلی یا نیمکت می‌نشینند، دختران و پسران جداست و در هر سن، درس‌های خاص همان سن را فرا می‌گیرند. تعداد مدرسه‌ها در هر شهر زیاد است و از والدین دانش‌آموزان یا دولت، هزینه‌ی تحصیل دریافت می‌شود.

۳ چه چیزهایی راهنمای ابوریحان برای موفقیت بودند؟ دانش و محبت پدر و مادرش، تمایل و اشتیاق او به پرسش و پژوهش، پرسش از دانایان و فراگرفتن مطالب از دانشمندان، استراحت و غذا خوردن به اندازه‌ی نیاز بدن

۴ راه ورود به سرزمین‌های ناشناخته، چیست؟ سفر کردن، دیدن انسان‌ها و شرایط و فرهنگ‌های جدید کسب علم و معرفت از همه و حتی آموختن زبان‌های سرزمین‌های دیگر

۵ جمله‌ی «همه جا محل یادگیری است» یعنی چه؟ هر جا و هر محیطی، ویژگی‌های جدید و چیزهای متفاوتی برای کشف و آموختن دارد. انسان باید با دقت و تأمل و روحیه‌ی جست‌وجوگر، همه چیز را ببیند و از هر کس دانش بیاموزد.

صفحه‌ی ۱۳۹ کتاب درسی

این حکایت با کدامیک از مثل‌ها ارتباط دارد؟ راستی، راه نجات است.



صفحه‌ی ۱۴۰ کتاب درسی

دستان بر کرده‌اند از خاکدان

این درختان همچون خاکبان

این درختان مانند انسان‌های خاکی (از خاک خلق شده‌اند و روی خاک زندگی می‌کنند) دست‌هایشان را از زمین [به حالت دعا] بالا برده‌اند.

از ضمیر خاک، می‌گویند راز

بازبان سبز و بادستِ دراز

بازبان سبز (برگ درختان) و دست دراز (حالت شاخه‌ی درختان) از دل خاک، به راز و نیاز مشغول‌اند.

شوی مسوی، جلال‌الدین محمد مولوی، و قرائل